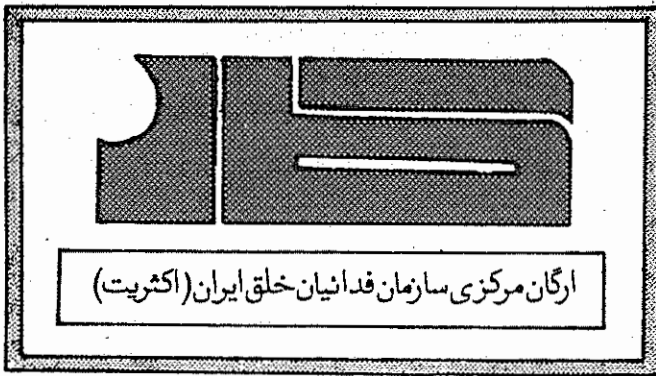


طالبانی به بغداد رفت!

از روز شنبه ۳۱ فروردین ماه در بغداد مذاکره میان نمایندگان سازمانهای سیاسی کرد عراق و رژیم عراق آغاز گردیده است. دولت عراق به دنبال سرکوب خونین و کشتار همگانی مردم کردستان عراق، زیر فشار بین المللی به مذاکره تن داده است. در راس هیئت ازمایی از سوی سازمانهای سیاسی



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۴ دیهشت ماه ۱۳۷۰
۲۴ آوریل ۱۹۹۱ - دوره سوم شماره ۳

تصویب طرح

اصلاح قانون انتخابات

در کمیسیون مجلس

در صفحه ۵

بوش:

بهبود مناسبات ایران و آمریکا

محتمل است

*واشنگتن پست: غرب باید به یاری رفسنجانی برخیزد!

*امامی کاشانی: کسی مجاز نیست بگوید چرا رابطه

برقرار میشود؟

نفوذ بر روی گروگان گیرهاست. بیان این سخنان ملایم از جانب بقیه در صفحه ۲

ایران را مسئول گروگان های قربی در لبنان ندانست ولی افزود دولت جمهوری اسلامی دارای

در سخنرانی مزبور بهبود رابطه طرفین را محتمل دانست. وی همچنین این بار بر خلاف گذشته،

در هفته گذشته سخنان جرج بوش رئیس جمهور ایالات متحده پیرامون سطح کنونی مناسبات دولتی ایران و آمریکا بازتاب وسیعی در رسانه ها و محافل سیاسی یافت. وی که درباره کمک رسانی به آوارگان کرد سخن می گفت فقدان رابطه دولتی را مانعی برای ارسال کمک های دولت آمریکا برای کردهای مستقر در ایران دانست. وی افزود تلاش مشترک دو دولت برای کمک به آوارگان، رابطه را بهبود خواهد بخشید. دولت ایران بلافاصله نسبت به این سخنان واکنش نشان داد و وزارت خارجه موافقت خود را با پیشنهاد آمریکا اعلام داشت. جرج بوش

اهداف آمریکا از طرح

"منطقه امن"

برای کردها،

اهداف آمریکا از طرح "منطقه امن برای کردها" در هفته گذشته آمریکا به طرح "منطقه امن برای کردها در شمال عراق" که از سوی انگلستان مطرح شده بود، گرویدو اعلام کرد که مصمم است با کمک انگلیس و فرانسه (تا ۱۵ اردوگاه پناهندگی برای آوارگان کرد در شمال عراق برپا سازد. جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا، تعداد اعلام نشده ای سرباز به شمال عراق فرستاد تا زمینه اجرای طرح "منطقه امن" را فراهم آورند. گفته می شود که برای اجرای این طرح حدود ۲۰ هزار سرباز آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی در شمال عراق مستقر خواهند شد.

طرح "منطقه امن" از آنجایی که ناقض بنای حقوقی است مورد استقبال سازمان ملل متحد و دبیر کل آن خاویر پرز دو کوئیار قرار نگرفته است. پرز دو کوئیار برای کمک به آوارگان طرح دیگری پیش می برد: اسکان آوارگان در مراکز در عراق با نظارت سازمان ملل و گرفتن تضمین از دولت عراق برای مصونیت آوارگان. این که آمریکا نکوشید از طریق سازمان ملل متحد ادعیه خود مبنی بر کمک به آوارگان کرد را پیش برد، بسی معنی دار است.

جنگ زیر پوشش سازمان ملل و به اسم ماموریت از طرف جهان اما کمک تبلیغاتی به کردها به نام خود، آمریکا بیم دارد که در صورت فروپاشی رژیم بعث یک خلاء قدرت در عراق پدید آید و از این رو می کوشد جای پای خود را در عراق محکم سازد. در ساده ترین بیان تقابل و ترکیب سه نیرو در عراق تعیین کننده سرنوشت آینده این کشور است: نیروی بعث که پایگاه آن در مناطق سنی نشین است، نیروی کردها و نیروی شیعیان، آمریکا مطمئن است که در صورت کنار رفتن صدام نیروی جانشین وی در حزب بعث از در مصالحه با آمریکا در خواهد آمد. برای واشنگتن آلت رناتویو مطلوب آن است که ساختار قدرت در بغداد دست نخورده باقی بماند و فقط چهره دیگری جای صدام را بگیرد. واشنگتن لازم دانسته است برای آنکه اوضاع به نحو مطلوب پیش رود برای کنترل نیروی کرد زمینه سازی کند چه از این طریق و چه از طریق نیروی خود در کویت و در جنوب عراق در مهار نیروی شیعیان نیز بکوشد. اگر در عراق یک نیروی مطلوب آمریکا سرکار آید ساختار قدرت در آن، آنگونه تثبیت شده باشد که کردها نتوانند سر بر آورند، قدرت را در عراق تجزیه نکنند و باعث ناآرامی در کردستان ترکیه نشوند و از طرف دیگر جنبش شیعیان ره به جایی نبرد، واشنگتن موفق شده است خاور میانه را بیشتر در کنترل خود و یا رژیم های متحد خویش در آورد. نقشه تکمیل محاصره خاور میانه از بقیه در صفحه ۳

ایران و آمریکا کدام مناسبات و چگونه؟

در صفحه ۲

تداوم وضعیت وخامت بار آوارگان کرد

آمده و در دره ها اسکان یابند، تا هم از سرما مصون باشند و هم کمک رسانی به آنها به سهولت صورت گیرد. ۱۵ میلیون نفر به ایران پناه برده اند. اینان اگر چه همانند پناه بردگان به ترکیه با سرنیزه مواجه نشده اند اما در ایران نیز با مشکل کمبود امکانات غذایی و درمانی روبرویند.

بقیه در صفحه ۳

تعلیر فتم افزایش کمک های بین المللی وضعیت آوارگان کرد عراقی همچنان وخامت اولیه خود را حفظ کرده است. ترکیه همچنان مانع عبور آوارگان از مرزهای این کشور شده و در راه کمک رسانی به آنها مانع تراشی می کنند. بیش از نیم میلیون نفر بر فراز کوه های مشرف بر ترکیه از سرما و گرسنگی در حال از پا درآمدند، اما رژیم ترکیه مانع آن می شود که اینان از کوه ها پائین

تشنج در مرزهای ایران و عراق

اشاره کرده و مسئولیت کلیه عواقب خطیر ناشی از اقدام تجاوزکارانه فوق را بعهده دولت عراق دانسته است. گفته میشود، سربازان عراقی در تعقیب آوارگان کردی که به خاک ایران پناه می برند، وارد خاک ایران شدند. و تعدادی از آنها را کشته و گروهی را مجروح ساختند. "ستاد بحران خلیج فارس" طی صدور اطلاعیه ای سهشنبه شب (۲۷ فروردین) اعلام کرد که نیروهای عراقی خاک ایران را ترک کرده و به پشت مرزهای بین المللی عقب نشستند. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، نیروهای ایرانی همچنین دو گذرگاه مرزی را که آوارگان کرد از آنجا به ایران می آیند و زیر آتش بین دو کشور در طول ماه گذشته

بدنبال تیرگی مناسبات سیاسی تهران و بغداد، مرزهای دو کشور بار دیگر متشنج شد و دو رژیم یکدیگر را به نقض توافق نامه های مربوط به آتش بس و تجاوز مرزها متهم ساختند. وزارت خارجه جمهوری اسلامی در روز ۲۷ فروردین ماه با ارسال یادداشت اعتراض آمیزی به سفارت عراق در تهران اعلام کرد که یک تیپ از نیروهای ارتش عراق در روز یکشنبه ۲۵ فروردین ماه در منطقه شمال قصر شیرین به خاک ایران تجاوز کرده و منطقه ای به مساحت ۳ کیلومتری را به اشغال خود در آوردند. وزارت خارجه حکومت اسلامی در این یادداشت اعتراضی به موارد متعدد تخلفات نیروهای عراقی از مفاد آتش بس بین دو کشور در طول ماه گذشته

وضعیت آوارگان کرد در ایران

در صفحه ۲

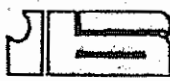
سید احمد خمینی سرپرستی حجاج ایرانی را پذیرفت

احمد خمینی از پذیرش سمت سرپرستی حجاج ایرانی در مراسم حج سرباز زد. این سمت از سوی خامنه ای به وی سپرده شده بود. سرپرست پیشین حجاج ایرانی حجت الاسلام کربوبی رئیس مجلس بود که اکنون آماج حملات شدید مخالفین نیرومندش قرار گرفته است. حذف کربوبی از این سمت به معنای پشتیبانی هملی خامنه ای از جناح مخالف کربوبی بوده است. خامنه ای با انتصاب احمد خمینی به جانشینی کربوبی وی را در موقعیت تقابل با جناح تندرو قرار داد. احمد خمینی با عدم پذیرش پیشنهاد خامنه ای کوشیده است خود را از

این موقعیت دشوار برهاند. بهانه خمینی در خودداری از قبول این سمت، بیماری مادرش بوده است. سرپرست حجاج ایرانی در سال جاری هم چنین وظیفه دارد در مراسم حج ماجرای "برائت از مشرکین" را بگونه ای مورد توافق دولتی ایران و عربستان پیش ببرد که بیگمان بر خلاف نظرات و تاکیدات قبلی آیت الله خمینی خواهد بود. جناح تندرو پیشاپیش، این گونه توانقهار مورد حمله قرار داده است. احمد خمینی با انصراف از پذیرش این سمت، از ایفای وظیفه ای که آشکارا بنیاد پدرش میبانت دارد، رهائی یافت. بدنبال این استعفا خامنه ای تاکنون نتوانسته است کس دیگری را برای جانشینی کربوبی بیابد.



بنا به ارزیابی کارشناسان منابع طبیعی سطح جنگل های ایران در دهه گذشته ۳۰ میلیون هکتار بود که اکنون به کمتر از ۱۲ میلیون هکتار رسیده است. سطح جنگل های شمال کشور که تنها مرکز تولید چوب در ایران است از ۳/۴ میلیون هکتار به ۱/۸ میلیون هکتار رسیده است. با وجود این تخریب جنگلها همچنان ادامه دارد که این علاوه بر خسارات هنگفت اقتصادی، یک فاجعه جبران ناپذیر برای محیط زیست است.



ایران و آمریکا

کدام مناسبات و چگونه؟

با وجود اینکه گفته‌های دولتمردان جمهوری اسلامی هنوز با لایه‌های نازک شده از شعارهای ضد آمریکایی پوشانده شده است، کمتر کسی تردید دارد که اکنون برقراری مناسبات سیاسی با دولت آمریکا از جدی‌ترین مباحثی است که در تهران جریان دارد. دولت جمهوری اسلامی با پذیرش تجدید رابطه سیاسی با دولتهای انگلیس، اردن و عربستان و گام نهادن در سمت استقرار مناسبات با دولت مصر و عدول از پیش شرطهایی که پیشتر برای استقرار مناسبات با این دولتها تعیین کرده بودند نشان می‌دهد که اجزای طرح بگونه‌ای تنظیم شده اند که هر گام پیشرفت آن گامی در سمت نزدیکی به آمریکا نیز باشد. رفسنجانی واقف است که در برابر تجدید مناسبات با واشنگتن انبوهی از مشکلات واقعی وجود دارد که از جمله آنها گویی از شعارهای پیشین سرکردگان رژیم است، شعارهایی که بر مبنای واقعیت کارکردتجاوزگرانه و سلطه جویانه دولت آمریکا ولی هم‌دستا با نیت هوامفریبانه داده شدند. دولت رفسنجانی در برابر این مشکلات بجای طرح روشن آن و بر شمردن مورد معین اختلاف و ارائه هلنی راه‌هایی که حل اختلافات را مقدور می‌کند، روش مزورانه دیپلماسی پنهان را برگزیده است. در حالیکه طی ماه‌های اخیر خبرگزاری‌های خارجی بکرات از تماس‌های نمایندگان دولت خیر منتشر کرده‌اند، سخنگویان دولتی از دادن هرگونه گزارشی در این زمینه به مردم سر باز می‌زنند. آنها تنها به تصدآماده سازی زمینه، مطبوعات خبری کشور را موظف ساخته‌اند آن اخبار را به نقل از منابع خارجی و هومابدون تفسیر درج کنند.

مسئله برقراری مناسبات سیاسی ایران است که باید با دقت و حساسیت از مهمترین مسائل سیاسی ایران این است که باید با دقت و حساسیت پی گرفته شود. دولت جمهوری اسلامی به هیچ وجه مجاز نیست این امر را که اهمیت ملی دارد به تابعی از مصالح حکومتی و یا جناحی بدل کند. مجاز نیست با در پیش گرفتن دیپلماسی پنهان چه اصل مذاکره و روش آن چه دستور مذاکرات و مسائل مورد بحث را از دید مردم مخفی نگه دارد. کیفیت رابطه آتی با آمریکا تا حد بسیاری با چگونگی تدارک این رابطه مربوط است. اینکه هنوز در جمهوری اسلامی نیروی وهائی هستند که به نادرستی با اصل رابطه سیاسی با دولت آمریکا مخالفت می‌کنند به تنهایی نمی‌تواند به معنی صحت راه و روش دیپلماسی خارجی دولت رفسنجانی باشد. مخالفین که خود نیز در مواجهه با این مسئله خطیر از جمله چشم به مصالح جناحی دارند با انگشت نهادن بر خلعت مداخله جویانه و سیطره طلبانه دولت واشنگتن هرگونه رابطه با این دولت را منع می‌کنند. این شعار اگر چه با توجه به گفته‌های پیشین همه دولتمردان رژیم، رفسنجانی را دچار محضه می‌کند اما خود سترون است و نیروی تازه‌ای حول آن گرد نمی‌آید. طرح چنین شعاری تنها باعث میشد که بحث در جای درست خود متمرکز نشود. بحث اصلی در مناسبات دولت نه نفس مناسبات که چگونگی استقرار و شروط آن است. تا آنجا که به طرف آمریکایی بر می‌گردد بر خلاف جنجال‌های رایج مسئله گروگان‌های غریبی جای چندانی در مجموعه شروط ندارد. اگر چه انتظار باید این باشد که تحکیم حضور دولت جمهوری اسلامی در جامعه دولتهای جهان و در مناسبات با هر دولت باید همراه با تعهد رژیم به موازین بین‌المللی، به اجتناب از گروگانگیری و ترور، به تعهد در قبال حقوق بشر و... باشد. دولت آمریکا اما به چیزی که می‌اندیشد اینست که با تکیه بر ضعف دولت ایران و با بهره‌گیری از نیاز این دولت به سرمایه و اموال بلوکه شده در آمریکا و نیاز و آفریه سرمایه‌های خارجی چنان شرایطی را دیکته کند که جمهوری اسلامی را در چنبره خویش قرار دهد. آمریکا در برابر خود حکومتی را دارد که آفتاب‌گام حرکتش نه متافع ملی که تنها مصلحت‌های حکومتی است. این حقیقت ضرورت هشدار نسبت به پیامدهای مذاکرات مخفی را دوچندان می‌کند. دولت رفسنجانی بسیار مایل است از هرگونه پرسش و پاسخی پیرامون این امر مهم سر باز زند. گاه آن است که نیروهای سیاسی کشور از سکوت پیرامون آن خودداری کنند. با مواجهه فعال با این مسئله توان رفسنجانی برای پیشبرد دیپلماسی مخفی کاهش می‌یابد. با هلنی شدن مذاکرات و مسائل مورد بحث امکان بندوبست بر سر منافع ملی نه متفق که کمتر می‌شود. مورد با پذیرش ضرورت مناسبات برابر حقوق سیاسی دولت باید اجتناب از دیپلماسی پنهان را خواستار شد. ملزومات ملی این مطالبه را حکم میکند.

بوش: بهبود مناسبات...

بقیه از صفحه اول

جرج بوش نسبت به جمهوری اسلامی و ابراز خوشبینی نسبت به مناسبات آتی بدنبال گزارش‌های پرشماری است که رسانه‌های بین‌المللی در ماه‌های اخیر پیرامون تماس‌ها و مذاکرات پنهان نمایندگان دو طرف مخابره کرده‌اند. در سفر اخیر وزیر امور خارجه سوئیس (کشوری که حافظ منافع آمریکا در ایران است) به تهران نیز نمی‌توانست امر مناسبات دولتی آمریکا و ایران مورد بررسی قرار نگرفته باشد، اگر چه بیانیتهای رسمی هیچ اشاره‌ای به آن نداشته‌اند. در هفته گذشته همچنین روزنامه آمریکایی واشنگتن پست به نقل از دیپلمات‌های غربی متیم تهران خاطر نشان ساخت رفسنجانی در گسترش و تقویت رابطه با غرب با فشار بنیادگرایان

در هنگام شب به نظر می‌رسد که این جاده به آخر دنیا منتهی می‌شود. هزاران اتوموبیل، اتوبوس و تراکتور در راهند و حول آنها راه‌های ای‌ای ده‌ها هزار انسانی گرفته است که پای پیاده رو به سوی مرزهای ایران دارند. هوا سرد است و زمین یخ‌زده. بسیاری از رهنوردان کفشی به پا ندارند. کوله باری بر دوش دارند و یایکی دوپچه در بشل چه طاقتی دارند؟! گرسنه و تشنه فرسنگها را می‌پوشند و در مرزهای ایران می‌رسند. قطار رنج! کودکانی که مادرانشان را گم کرده‌اند می‌گریند و مادرانی که کودکانشان را در سپیده دمی که سنگ از سرما می‌ترسد، دو کودک به دنیایم آید اما مرده! مادرانشان ضجه می‌کشند. در راه که بودند هلی کوپتری سر رسید و به رگبارشان بست. کودک یک ساله از آغوش مادر فرو افتاد، در فلتید و در ته دره به لکه سرخی بدل شد. کودک ۴ ساله دردم جان سپرد. مرگ خواهر هفت ساله اش اما یک روز بد طول انجامید. به نظر نمی‌رسید که آن یک شمش استخوان آتند خون در بدن داشته باشد. جراحانش بستند، گره بر روی گره زدند و او قطره قطره مرد. مادر و پدر اکنون از مرز گذشته‌اند. گل آلایی کوچک حتی ناندارد که بگیرد. هشت ماهه است و امید به زنده ماندنش نیست. یتیم شده است. خواهر هشت ساله اش در دهان فرسنگ راه او را بر دوش حمل کرد و به اینسو آورد. از سلیمانیه تا سر دشت، اکنون در بیمارستان است. علاءالدین مهری سرپرست بهمداری منطقه

توسط آذری قمی را تلویحا زمینه بازگشائی سفارت آمریکا در تهران دانست. در مقابل این اعتراضات، حامیان دولت به رویارویی با جناح تندرو برخاسته‌اند. آن‌ها در سخنرانی‌ها و مقالاتشان می‌گویند کار را به کاردان باید سپرد. از جمله آن‌ها امامی کاشانی عضو شورای نگهبان بود که در نماز جمعه تهران اظهار کرد کسی مجاز نیست بگوید "چرا با فلان کشور رابطه برقرار می‌شود". تنش اما تندتر از آن است که با اینگونه مذاکرات کاستی بگیرد. جناح تندرو بی‌گمان از نفوذ خود در مجلس بهره خواهد گرفت تا احیای دوباره رابطه دولتی ایران و آمریکا را ناممکن کند. در چنین صورتی رفسنجانی باید بیش از یک سال دیگر بجای رابطه سیاسی خود را با شعارهای بی‌رحم سرگرم کند. آیا او به همان طرحی نمی‌اندیشد که آذری قمی بی‌پروا آترامیان ساخت و یا در جستجوی راه سومی است؟

بجز ادنوبی وزیر پیشین صنایع سنگین تمایل دولت آمریکا در داشتن رابطه سیاسی با ایران را پیامد موضع ضعیف رژیم جمهوری اسلامی در جنگ اخیر و در برخورد با رویدادهای داخلی عراق دانست. وی با چنین رابطه‌ای مخالفت کرد و فراتر از آن رابطه با عربستان و مصر را نیز به معنی پاداشی برای جنایات دولت‌های این دو کشور دانست. اصرار زاده نماینده مجلس حتی با سفر دکتر حبیبی معاون رئیس‌جمهور به ترکیه و سوریه متعاقب انعقاد طرح امنیت منطقه‌ای بکارگردانی آمریکا مخالفت کرد. در مجلس یکی از نمایندگان با اشاره به اینکه در آستانه بازگشائی سفارت انگلیس در تهران جناح تندرو از رفتن به مجلس خبرگان بازداشته شدند، طرح انحلال مجلس

وضعیت آوارگان کرد در ایران

هیچ چیز کوتاهی نکردند. این یک واقعیت است. در سر تا سر ایران مردم در حال جمع آوری کمک برای آوارگان کرد و شیعه اند. در شهرهای کردنشین مرزی مردم از آوارگان در خانه‌های خود پذیرایی می‌کنند. هیچ خانواده‌ای بی‌مهمان نیست. بدون این کمک وسیع مردمی مطلقا امکان پذیر نبود که از طریق امکانات دولتی تا این حد موجود به آوارگان یاری رسانده شود. "پیروینه" نماینده کمیسیون عالی سازمان ملل برای امور آوارگان در تهران؛ بر روی این نکته دست گذاشته و می‌گوید: "ایرانیان از آوارگان همچون مهمانان خود پذیرایی می‌کنند. بسیاری در خانه‌ها جا گرفته‌اند. مسجدها، سینماها و سالنهای ورزش به محل اسکان پناهندگان تبدیل شده. امکانات اما محدود است. مردم گرسنگی را بین خود قسمت می‌کنند. کمکهای بین‌المللی بسیار ناچیز است. روزانه حداقل ۳۵ تن غله، روغن و شکر برای تغذیه پناهندگان لازم است. باید بر کمکهای بین‌المللی افزوده شود."

جمعیت سردشت در ظرف یک هفته از ۲۰ هزار نفر به ۲۰۰ هزار نفر رسیده است. هر روز صدها تن از آوارگان می‌میرند. بیمارستان ۸۵ تختخوابی شهر مطلقا پاسخگوی وضعیت تراژدیک فعلی نیست. می‌خواهد عمق فاجعه را در یابید، چرخ بزنید در خیابانهای سردشت: این جا جوانی را می‌بینید، با پیکری سوخته از ناپالم، آن سو ترک جوان دیگری بی‌پا. می‌گریخت که ناگاه پا بر روی مین نهاد. دو کودک تنها معلوم نیست که چگونه توانستند این راه را به تنهایی طاعت آورند. با خانواده شان در راه بودند که یک راکت آتیشی "هویتزر" آنها را از پا درآورد. داستان همه یکسان است. مین، راکت ناپالم، بمب نسنتری، سرما، گرسنگی، تشنگی نقش آفرینان اصلی این تصه تلخند. مطابق آخرین آمار ۱/۵ میلیون نفر به ایران پناه برده‌اند. جمعیت شهرهای مرزی ایران در نوار مرزی ۴ تا ۱۰ برابر شده است. یک کرد عراقی در سردشت در مصاحبه با تلویزیون آلمان می‌گوید: "ما از مردم ایران سپاسگزاریم، آنها در کمک به ما ز

می‌گوید: "در تراژدی نزار، کودکان بیشترین قربانی را می‌دهند. ایان ده روز پای پیاده راه پیموده‌اند. در باران و در برف، بی‌هیچ بالاپوشی شب را در کوهستان سرگردانده‌اند. گرسنه و تشنه! یک کودک چگونه می‌تواند این همه مشقت را تحمل کند؟" یک سوم آوارگان کودکان در دشت زیر هفت سال، پزشک یک اردوگاه در سلما می‌گوید: "روده این کودکان خشک شده است. معده‌شان جراحی برداشته. همه دچار بیماری‌های رویوند. چاره فقط در سرگردان شدن نیست، غذا که می‌خورند، دلشان درد می‌گیرد، دچار اسهال می‌شوند. اما مسئله این است که غذایی نداریم به این کودکان بدهیم." در بیمارستانها به افراد یک دهم آنچه که مورد نیازشان است، می‌رسد. به گفته علاءالدین مهری تاکنون فقط ۷۰ تن شیر خشک برای تغذیه کودکان آورده در سر تا سر استان آذربایجان قریبی اختصاص داده شده است. "و این در حالی است که برای تغذیه فقط یک هفته ۲۰۰ هزار کودک سه برابر این مقدار لازم است."

خطاب به سران حزب بعث عراق گفت: شما توی مرز کسی را ندارید و عراقی آواره ای که مظلوم است، در ایران است (ممکن است) حرکت کند بیاید آن طرف. کاری هم انجام دهد و برگردد. ما مگر مسئولیم که همه مرزهای شمارا حفظ کنیم؟ روز سه شنبه پیش عراق مجددا اعلام کرد که نیروهای ایران طی هفته گذشته با عبور از مرزهای بین‌المللی یک سر باز عراقی را کشته و سرباز دیگری را به اسارت برده‌اند. سعدون حمادی نخست وزیر عراق روز ۵ شنبه ۲۹ فروردین ماه جمهوری اسلامی را متهم ساخت که از آرزوی خود برای تشکیل حکومت اسلامی در شمال و جنوب

به گزارش خبرگزاری رسمی عراق، سفیر این کشور در سازمان ملل متحد نسبت به دخالت‌های جمهوری اسلامی در حوادث عراق به دبیر کل این سازمان شکایت کرده و گزارشی از حداقل ده بار تجاوز حکومت اسلامی به خاک این کشور در ماه مارس در اختیار مقامات سازمان ملل نهاده است. به ادعای عراق بر اثر درگیری‌های ناشی از این تجاوزات ۱۲ نفر از عوامل جمهوری اسلامی به هلاکت رسیدند. هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۲ هفته پیش نفوذ دستجات مسلح از خاک ایران به عراق را پذیرفته، اما آن را کار پناهندگان عراقی دانسته بود. وی در نماز جمعه ۲۳ فروردین

بقیه از صفحه اول
تشنج در...
سربازان عراقی قرار داشته است، "توغشایی" کرده‌اند. کمال خرازی سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل نیز روز پنجشنبه (۲۹ فروردین) طی نامه‌ای به دبیر کل اعلام کرد که ارتش عراق در هفت هفته اخیر به گلوله باران شهرهای مرزی ایران دست زده و این حمل را همچنان ادامه میدهد. جمهوری اسلامی پیش از آن نیز نامه‌های اعتراض آمیزی دیگری در مورد نقض قرار دادهای مربوط به آتش بس از سوی رژیم عراق، به دبیر کل سازمان ملل تسلیم کرده بود. رژیم عراق نیز اتهامات مشابهی متوجه ایران ساخته است.

علی اکبر ولایتی وزیر خارجه رژیم در مصاحبه چندی پیش خود با شبکه تلویزیونی B.C اعلام کرده بود تنها اگر سازمان ملل از ایران درخواست کند، جمهوری اسلامی هوایپماها را پس خواهد داد. برخی از محافل حکومتی در تهران اعلام کرده‌اند تا زمانی که صدام حسین بر سر کار است، جمهوری اسلامی نباید هوایپماها را پس بدهد. اختلاف بر سر تعداد هوایپماها، تیرگی شدید مناسبات سیاسی و بالاخره درگیری‌های مرزی و تجاوزات نظامی به مرزهای یکدیگر روابط ایران و عراق را در آستانه یک بحران تازه قرار داده است.

شده است که ۲۴ فروردین ۲۱ فروردین ۲۳، ۴ فروردین میگ ۲۹ و ۷۵ فروردین انواع بمب افکن‌های سوخوی در میان این هوایپماهاست. بدنبال انتشار لیست فوق وزارت خارجه جمهوری اسلامی، ضمن اعتراض به دولت عراق، تعداد هوایپماهای فرود آمده در ایران را مجددا ۲۲ فروردین اعلام کرد. روز یکشنبه گذشته وزارت خارجه کار دار عراق در تهران را فراخواند و ضمن تسلیم این اعتراض رژیم عراق را به گمراه ساختن افکار عمومی متهم ساخت. از دو هفته پیش که رژیم عراق برای نخستین بار خواهان تحویل هوایپماها شد، تاکنون چندین بار این خواسته را مطرح کرده است.

آوارگان همچنان به ایران می آیند

کمکهای قرب به آوارگان کرد در ایران بسیار ناچیز و تبلیغات پیرامون این کمکها بسیار زیاد است.

جمهوری اسلامی کمک مستقیم از آمریکا را پذیرفت.



یک پسر بچه کرد با کوله باری از رنج

خواهد کرد. در حالیکه گفته می شود طرح امریکا و انگلستان و فرانسه در مورد ایجاد مناطق امن برای آوارگان کرد عراق، به هیچ وجه مشکلات بیش از یک میلیون کرد در ایران را حل نخواهد کرد، هنوز معلوم نیست که تبلیغات دول غربی و به ویژه امریکا و انگلستان در مورد کمک به پناهندگان در ایران تا چه اندازه واقعی است و تا چه اندازه جنبه نمایشی و تبلیغاتی دارد. تلاشهای این دو دولت برای مشروع ساختن کمکهایشان به برخی ملاحظاتی سیاسی، با واکنش منفی چه در غرب و چه در جمهوری اسلامی مواجه شده است. ما نیز معتقدیم کمک به آوارگان کرد در ایران نباید تابع هیچ گونه ملاحظاتی و معامله سیاسی غرب با جمهوری اسلامی گردد.

تهران شد و مذاکراتی با مقامات جمهوری اسلامی انجام داد. هم چنین به گزارش رادیو امریکا، بدنبال اعلام آمادگی جرج بوش رئیس جمهور امریکا برای کمک به پناهندگان مستقر در ایران، حکومت اسلامی این پیشنهاد را پذیرفت. سخنگوی وزارت خارجه امریکا ۵شنبه شب اعلام داشت دولت تهران موافقت خود را با ارسال کمکهای امریکا به اطلاع دیپلماتهای سوئیس در تهران رسانده است. وی گفت ایرانیانمان داده اند که از کمکهای امریکا حسن استقبال می کنند و در حال حاضر سرگرم تامین نیازمندیهای اضطراری آوارگان هستیم که بعداً لیست آنها به امریکا ارائه دهند. دولت انگلیس نیز با ایزلم خانم "لیندر چاکر" وزیر همزمان خارجه خود به تهران، آمادگی برای کمکهای بیشتر به پناهندگان مستقر در ایران را اعلام داشت. خانم چاکر به هنگام آغاز مسافرت خود به ایران و ترکیه گفت که از مقامات حکومت اسلامی خواهد خواست تا در کمکهای انگلستان، به آزادی گروگانهای این کشور در لبنان کمک کنند. وی گفت حامل پیام بسیار مخصوصی در مورد گروگانها برای جمهوری اسلامی است. در پی اعتراض جمهوری اسلامی به این سخنان، خانم چاکر این سخنان را پس گرفت و به خبرنگار B.B.C گفت، موضوع کمک به آوارگان و مسئله گروگانها به یکدیگر ارتباطی ندارد و وی تأکید کرد که در ملاقاتش با مقامات جمهوری اسلامی، مسئله گروگانها را طرح

ورود آوارگان کرد عراقی به ایران همچنان ادامه دارد و بنا به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی روزانه چندین هزار نفر به خاک ایران پناه می برند، اکثر این پناهندگان در پشت سر خود تعدادی کودک و سالخورده را که از گرسنگی، خستگی و سرما از پای در آمده اند، بجای نموده اند. جمعیت شهرهای مرزی کشور به چندین برابر افزایش یافته و امکانات ناچیز جمهوری اسلامی کفاف این عظیم پناهندگان را نمی دهد. ۵شنبه شب گذشته کمال خرازی سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل در مصاحبه باشبکه تلویزیونی C.N.N امریکا مجدداً تأکید کرد که ابعاد فاجعه آتندتر وسیع است که ایران به تنهایی قادر به کمک به آوارگان نیست و به کمک های گسترده کشورهای خارجی نیاز دارد. وی اضافه کرد مقدار کمک وارد ایران شده ولی زمان این کمکها گذشته و مقدار آن ناگافی است. در همین حال عبدالصمد و حاجی وزیر بازرگانی جمهوری اسلامی نیز بر ناگافی بودن کمکهای خارجی تأکید نمود و گفت: دو استان ایران که سال گذشته بر اثر زلزله ویران شدند، پیش از کشورهای خارجی به پناهندگان کمک کرده اند، وی مدعی شد جمهوری اسلامی روزانه بیش از ۵۰ هزار دلار برای پناهندگان خرج می کند. روز دوشنبه هفته گذشته گنشر وزیر خارجه دولت آلمان اعلام کرد که این کشور کمکهای خود به ایران و ترکیه را شروع کرده است. هفته گذشته یک هیئت آلمانی برای تعیین چگونگی ارسال کمکهای این کشور به ایران و ترکیه وارد

تداوم وضعیت وخامت بار آوارگان کرد

بقیه از صفحه اول

نمی کند. در هوش مسعود بارزانی رهبر حزب دموکرات کردستان (عراق) با این طرح با سردی برخورد کرد و آن را راه حل مناسبی برای حل مسئله آوارگان کرد ندانست. آوارگان مرز ترکیه از این که با این طرح کمک رسانی به آن ها سرمت می گیرد اظهار خوشحالی کرده اند ولی در همین حال نگرانند که اگر صدام در قدرت بماند، وقتی آن ها بخواهند به موطن خود بازگردند با انتقام کشی وی مواجه خواهند شد. گرایش چپ در سازمان های کرد به طرح امریکا با بدبینی می نگرد.

در هفته گذشته جرج بوش رئیس جمهور امریکا اعلام کرده که بر مبنای طرحی که نخست وزیر انگلستان آن را مطرح کرد و واشنگتن با کمک انگلستان و فرانسه اقدام به اجرای طرح "منطقه امن کرد" در شمال عراق خواهد کرد. در روز پنجشنبه ۱۸ آوریل (۲۹ فروردین) نخستین دسته سربازان آمریکایی شامل صد نفر با در شمال عراق نهاده اند. تا کنون تعداد اعلام نشده سرباز به این عده افزوده شده اند. گفته می شود که در روزهای آتی بیش از ۲۰ هزار سرباز آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی در شمال عراق مستقر خواهند شد تا به محافظت از "منطقه امن" بپردازند. قرار است در "منطقه امن" حدود ۱۵ اردوگاه برای آوارگان تشکیل شود. امریکا در اجرای طرح "منطقه امن" با دولت بغداد تماس گرفته است. در روز جمعه ۱۹ آوریل (۳۰ فروردین) ژنرال آمریکایی جان شالی کاشویلی با افسران عراقی در شمال عراق ملاقات کرده و طرح استقرار نیروهای آمریکایی، فرانسوی و انگلیسی را در شمال عراق، با آنان در میان نهاده است. دولت امریکا تأیید کرده است که مبارزین کرد در اردوگاههای مستقر در "منطقه امن" وزیر نظارت امریکا مطلقاً حق فعالیت ندارند. طرح "منطقه امن" در میان نیروهای کرد واکنشهای مختلفی برانگیخت. جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان از این طرح استقبال کرد و اعلام نمود که خلق کرد، خود را تنها احساس



* این پیرزن کرد فرستگها راه پیموده تا به ایران رسیده است.

می کوشد خود بین مبارزین کرد دولت مرکزی در بغداد حائل شود تا هم جنبش کردها را تحت کنترل داشته باشد و هم به تثبیت قدرت در بغداد یاری رساند.

مجموعه همه فاکتورهای برشمرده شده در بالا برهم زننده هر گونه تومی نسبت به اهداف باصلاح "انساندوستانه" امریکا از اجرای طرح منطقه امن است. واشنگتن رنج و درد آوارگان کرد را نیز به خدمت اهداف استراتژیک خود در آورده است. ذوق و شوق برخی از رهبران کرد در حضور نیروهای امریکایی در شمال عراق فقط باعث ابراز تأسف است. رهبران کردهای عراق در هفته های اخیر فرصت های گرانبایی را از دست دادند. آنها به جای حل اختلاف خود، به جای تشکیل یک رهبری واحد سیاسی، بجای آنکه بگوشتند در شرایط تو جه انکار هم می بین المللی به مساله کردها چون راه حلی همه جانبه در راستای پیشبرد خواسته های مردم کرد ارائه دهند، به جای آنکه در تجدید سازماندهی بکوشند، به خرده کاری رو آورده و اکنون فاقد خط روشنی در برخورد با طرح امریکا هستند و روشن نیست که در مذاکراتی که از روز جمعه ۱۹ آوریل با دولت بغداد آغاز کرده اند، چه خطی را پیش می برند. خطای بزرگی است اگر چاره در د آوارگان کرد زندگی در چادرهای برپاشده از سوی سربازان امریکایی پنداشته شود. اکنون عده ای از آوارگان کرد در حال بازگشتند تقویت موج بازگشت به نفع مردم کرد است و این امکان را از دولت بغداد سلب می کند که روستاهای کردی را ویران و غیرقابل سکونت سازد. کردها نباید سرنوشت فلسطینیان را بیابند. در کنار تلاش برای تقویت نقش تاثیر سازمان های کرد در روندهای سیاسی عراق آنچه که باید پیش گرفته شود تأکید بر بازگشت آوارگان با حمایت و نظارت سازمان ملل و تشکیل شوراهای سرپرستی اردوگاه های آوارگان از طریق خود مردم و سازمانهای کرد برای دریافت کمک های بین المللی است.

اهداف امریکا از طرح

بقیه از صفحه اول

طریق کمربند ترکیه، عراق، کویت، عربستان، اسرائیل و مصر منطقه را بیش از پیش زیر سلطه امریکا قرار خواهد داد. واشنگتن خواهد توانست از موضعی کاملاً نیرومند با رژیمهای ایران و سوریه مواجه شود و اوضاع را در لبنان و اردن تحت کنترل خود داشته باشد. اکنون در اس نشسته امریکا برای خاورمیانه کنترل اوضاع در عراق قرار دارد و یک حلقه مهم در اجرای این طرح، اعمال کنترل بر روی کردها و حضور نیروهای امریکایی در شمال عراق است. این نیروها برای ترکیه حکم مرزبان را خواهند داشت و از این رو باعث اطمینان خاطر آنکارا خواهند شد. اکنون مهمترین مشغله خاطر دولت ترکیه احتمال شدت گیری خیزش کردهای ترکیه است.

امریکا از طریق کمک به آوارگان کرد از جمله می خواهد برای خود وجهه بخرد. علاوه بر هدفهای استراتژیکی که واشنگتن از طریق اعزام سرباز به شمال عراق در پیش روی خود نهاده است، یک انگیزه مهم امریکا استفاده تبلیغاتی از این مسئله است. واشنگتن می خواهد و انمود سازد که در "نظم نوین جهانی" خود فقط حکم ژاندارم را ندارد و از طریق کمک به آوارگان کرد به زعم امریکاییان انتقاد خنثی می شود، که واشنگتن فقط جنجالی را پیش برود حاضر نشد در عواقب فاجعه انسانی جنگ سیم گردد.

جرج بوش در هفته گذشته تأکید کرد که منطقه امن در شمال عراق مطلقاً نباید به صورت پایگاهی برای مبارزین کرد درآید. امریکا برای پیاده کردن طرح خود مذاکره با نمایندگان صدام حسین را نیز آغاز کرده و به افسران عراقی اطمینان داده است که پیشمرگان کرد مجاز نخواهند بودند "منطقه امن" فعالیت داشته باشند. امریکا از هم اکنون

استیضاح وزیر آموزش و پرورش

در مجلس گروهی از نمایندگان، وزیر آموزش و پرورش محمدعلی نجفی را استیضاح کردند. این دومین استیضاح وزرای کابینه رفسنجانی در مجلس شورا است. در استیضاح پیشین، دکتر قاضی وزیر بهداشتی توانست از مجلس رای اعتماد مجدد بگیرد و برکنار شد. اکنون نجفی باید در مجلس حاضر شده و

برای اعتماد مجدد تن دهد. در صورت برکناری وی تشنج میان مجلس و دولت و فیما بین جناحهای حکومتی تندتری خواهد داشت. از جمله موارد اعتراض نمایندگان به نجفی اینست که وی وابستگان به جناح تندرو را از مسئولیت هایشان در آموزش و پرورش برکنار کرده است.

جلاد اوین در خوزستان

جلاد اوین اسداله لاجوردی پس از یک سفر چند روزه به استان خوزستان، به تهران بازگشته است. او که چندی است به سمت رئیس سازمان زندانهای کشور ارتقا یافته است، طی این سفر از چندین

زندان استان بازدید کرده است. پیامدهای پیشین بازدید این شخص از زندانهای استانها موجی از اعدامها بوده است.

بهای پروازهای داخلی نیز گرانتر میشود

با وجود لاینحل ماندن اختلاف میان شورای اقتصاد و سازمان هواپیمایی ملی بر سر میزان افزایش بهای بلیت پروازهای خارجی، فروش بلیت در آژانسهای مسافرتی و بوجه های فروش هما در تهران از سر گرفته شده است. فروش بلیط بر اساس نرخ تعیین شده از سوی شورای اقتصاد صورت میگیرد که شامل ۴۰ درصد تخفیف برای مسافران ایرانی است. از نحوه فروش بلیط به مسافران خارجی اطلاعی در دست نیست.

یافت افزایش تریب الوتوق نرخ بلیط پروازهای داخلی با مخالفت شرکت هواپیمایی آسمان روبرو شده است. هواپیمای این شرکت تنها در خطوط هوایی داخلی پرواز می کنند. مدیر عامل شرکت هواپیمایی آسمان طی یک مصاحبه مطبوعاتی ضمن پرده برداشتن از این تصمیم مسئولین، اعلام داشته است که از این پس خطوط هوایی کشور تنها در خدمت ایشار مرفه جامعه قرار خواهد گرفت. وی همچنین پیش بینی کرد که با کاهش شدید عده مسافران از سود شرکتهای هواپیمایی نیز کاسته خواهد شد.

در همین حال در تهران گفته می شود که به زودی نرخ پروازهای داخلی نیز افزایش خواهد

ناامنی در شرق کشور

ناامنی منطقه وسیعی از شرق کشور را در بر گرفته است. این حقیقت را حجت الاسلام نوری وزیر کشور در مصاحبه ای اختصاصی با روزنامه اطلاعات مورد تایید قرار داده است. وی گفت ناامنی توسط دسته های اشراری پدید آمده است که با گروگان گیری اشخاص متمول، سرقت خودروها در جاده ها، بستن راهها و ضبط اموال مسافران و اقدامات مشابه امنیت عمومی را به خطر انداخته اند. نوری همچنین افزود که

مامورین انتظامی در طی یک ماه در درگیری با این دسته ها ۱۷ تن از افراد آنها را کشتند، ۵۳ نفر را دستگیر کردند و ۲۸ تن از آنها را در زابل اعدام نمودند. وی تصریح کرد که این درگیری ها به غیر از درگیری هایی است که مامورین انتظامی با گرومهای بزرگ و کوچک پخش و انتقال مواد مخدر داشتند. حجت الاسلام نوری در این مصاحبه البته هیچ اشاره ای به ریشه بروز این فاجعه که فقر و استیصال دم افزون مردم است، نداشته است.

گزیده ای از چند گزارش اقتصادی

مطابق آخرین آمار منتشر شده از سوی ارگانهای دولتی، رقم جمعیت کشور در سال ۱۳۶۸ به ۵۴ میلیون و ۴۷۷ هزار نفر رسید. نرخ افزایش جمعیت در این سال ۳/۲ درصد بود که جز بالاترین نرخ های افزایش جمعیت در جهان محسوب میشود. این نرخ در سال ۱۳۶۵ معادل ۳/۹ درصد بود. در سال ۶۸ شهرنشینان کشور ۵۶/۷ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل میدادند.

بنابه گزارش دیگری که از سوی "دفتر جمعیت و نیروی انسانی سازمان برنامه و بودجه" منتشر شده است، در سال ۱۳۶۴ تقریباً ۲۰ درصد جمعیت کشور بیکار و ۳۳ درصد "شافل کم کار" بوده اند. در بازتاب همین آمار، مطبوعات دولتی خاطر نشان کرده اند که رقم واقعی بیکاران بسی فراتر از ارقام اعلام شده است. بر اساس جمع بندیهای سمینار

جمعیت و توسعه که در سال ۱۳۶۷ در مشهد برگزار گردید، برای تامین اشتغال کامل طی برنامه ای بیست ساله باید هر سال ۶۰۰ هزار محل کار تازه دایر شود. لازمه تامین این هدف، سرمایه گذاری سالانه حداقل ۲۰۰۰ میلیارد دلار در سال است. در حالی که در دهه ۶۵-۵۵ هر ساله بطور متوسط تنها ۲۲۰ هزار شغل تازه ایجاد شد که قسمت عمده آن در بخش خدمات بود.

گفتگو پیرامون مسئله افغانستان

در تهران اعلام شد که آقای کوزیرف سفیر سیار اتحاد شوروی در سفر به تهران با مقامات جمهوری اسلامی پیرامون مسئله افغانستان به گفتگو پرداخت. در این گفتگوها، طرفین آخرین تحولات سیاسی پیرامون مسئله افغانستان را مورد بررسی قرار دادند. سفر کوزیرف در زمانی صورت میگیرد که شکاف میان سیاست ایران در مورد افغانستان با سیاست پاکستان و متحدینش افزایش بیشتری یافته است. در تهران هم چنین از سوی وزیر کشور حجت الاسلام نوری اعلام شد که اقدامات

رژیم جمهوری اسلامی برای جلب مساعدت مجامع ذی ربط بین المللی، جهت تامین شرایط مساعد اقتصادی بازگشت مهاجرین افغانی بی نتیجه مانده است. این در حالی است که به گفته مقامات پاکستانی، تقریباً ۲۰۰ هزار مهاجر افغانی مخیم پاکستان طی ماههای اخیر به کشورشان باز گشته اند. بر اساس سرشماری عمومی سال ۱۳۶۵ رقم مهاجرین افغانی ساکن ایران ۷۵۵ هزار نفر بوده است که بنابه برآورد مطبوعات دولتی رقم واقعی بسیار بیشتر از این است.

بارش برف سیاه در طالقان

در نخستین روزهای سال جدید در منطقه طالقان، که در شمال کشور در کوهستان البرز واقع است، برف سیاه بارید. کارشناسان علت این رویداد را دودهای ناشی از آتش سوزی چاههای نفت کویت دانسته اند. در همین رابطه لازم به ذکر است که متخصصین انگلیسی مسائل محیط زیست در لندن اخیراً اعلام داشته اند که دودهای حاصله از سوختن روزانه

۶ میلیون بشکه نفت در کویت میتواند محصولات کشاورزی در نواحی جنوبی و غربی ایران را در سال ۱۹۹۱ نابود کند. در روز چهارشنبه ۲۸ فروردین آسمان شهرهای باختران، اسلام آباد و سرپل ذهاب با ابرهای سیاه چنان پوشانده شد که شهرهای فوق در تاریکی فرو رفتند. در همین روز در شهر ایلام و دیگر مناطق این استان باران سیاه بارید.

چند خبر کوتاه

- در سال جاری سر شماری عمومی جمعیت کشور صورت خواهد گرفت.
- انتخابات شوراهای استان در فصل زمستان سال جاری برگزار خواهد شد.
- در روزهای آغازین سال جاری خط آهن اهواز - خرمشهر بطور آزمایشی آغاز به کار کرد. رفت و آمد قطار در این مسیر از آغاز جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۹ متوقف مانده بود. گشایش این خط در حالی صورت میگیرد که با مسدود ماندن راه دریائی شط العرب، توان بهره گیری از امکانات بندری خرمشهر میسر نیست.
- در سال ۱۳۶۹ دانشگاه های کشور مبلغ ۲۰۰۰ میلیون ریال از بودجه خود را صرف آموزش تقویتی کسانی کرده اند که به صورت سهمیه ای از طریق جهاد، سپاه، بسیج و ... وارد دانشگاه شده اند. این مطلب را وزیر فرهنگ و آموزش عالی اعلام داشته است.
- شورای شهر سازی استان مرکزی ایجاد شهر تازه ای به نام

- امیر کبیر را تصویب کرد. این شهر که گنجایش ۲۰۰ هزار نفر را خواهد داشت، در نزدیکی شهر اراک و به منظور جلوگیری از گسترش بیشتر این شهر ایجاد میشود.
- در نخستین روز سال جاری طی یک درگیری خونین طایفه ای در یکی از روستاهای شهرستان ایذه در استان خوزستان ده تن کشته و عده بسیار زیادی مجروح شدند. پنج تن از کشته شدگان زن بودند.
- با اینکه در تهران رسماً اعلام شد که گشایش دفاتر حفاظت منافع ایران و مصر در قاهره و تهران به معنای برقراری رابطه سیاسی فیما بین نیست، کیهان هوایی و برخی دیگر از روزنامه های تهران، احمد نامق، نماینده مصر در تهران را کاردار سفارت مصر در ایران نامیده اند.
- روز چهارشنبه گذشته نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در تهران رژه رفتند. در این مراسم هواپیماهای میگ ۲۹ به پرواز درآمدند و انواع موشکهای زمین به زمین اسکاد و موشکهای زمین به هوای سام ۵ بر عهده گرفتند.

فقر فزاینده در آئینه آمار

سفری از شهروندان ما برای گذران روزمره مجبور به فروش مایملک خویش شده و این فروش هر دم اقلام و ایشار بیشتری را در بر میگیرد. مقایسه ارقام هزینه و درآمد خانوارهای شهری کشور (برای جلوگیری از تطویل کلام مناطق روستایی که مشابه آن است آورده نشده است) بین سالهای ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷. این واقعیت ناخوشایند را که به صورت روزمره حس می کنیم، به طور گمگی بیان می کند: بین سالهای ذکر شده درآمد خالص یک خانوار شهری (که شامل درآمدهای متفرقه و درآمد غیر یولی خانوار نیز می شود) ۲۰/۶ درصد افزایش یافته، اما هزینه متوسط همان خانوار ۴۵ درصد افزایش یافته است. روشن است که افزایش بیشتر هزینه، نسبت به درآمد، نشانگر گسترش فقر است. اما "میانگینها پوشاننده واقعیتها اند." میانگین پول دوتنفر که به مقدار مساوی داشته باشند (توزیع عادلانه ثروت) و میانگین پول همان دو نفر وقتی که یکی از آنها پول دیگری را از او گرفته باشد (بی عدالتی) در آمار یکی است!

در واقع در گروه های اجتماعی قضیه بسیار متفاوت است. در تقسیم بندی مرکز آمار ایران خانوارهای شهری به ده گروه تقسیم می شوند. در بین این گروه ها در سال ۱۳۶۳ متوسط هزینه های پائین ترین گروه خانوارهای شهری در کشور ما ۱۲۰۵۵۵۶ - ریال بوده است و در سال ۱۳۶۷ بالغ بر ۶۵۴۰۵۵۶ - ریال.

علامت منفی در ارقام هزینه این خانوارها عمدتاً به دلیل آن است که مجبور بوده اند بخشی از مایملک خود را برای تهیه خوراک، پوشاک و مسکن به فروش بزنند. اما نکته مهمتر این است که این فروش ۵/۵ برابری بیشتر نده است یعنی این خانوارها نه به تدریج، بلکه با سقوطی وحشتناک به فقر مذلت تنگدستی فرو رفته اند. فقیرترین خانوارهای شهری در سال های ذکر شده بدین گونه از امکانات زندگی شان دست کشیده اند: در سال ۱۳۶۳، ۵ گروه از ۱۵ گروه سازنده جامعه شهری، مجبور به فروش اثاثیه متبذل، فرقی و ... بودند و در سال ۱۳۶۷ رقم به ۶ گروه می رسید. فروش وسایل پخت و پز، یخچال و ... از یک گروه به ۴ گروه افزایش می یابد، فروش وسایل حمل و نقل (اتومبیل و موتورسیکلت ...) از ۱ گروه به ۳ گروه، فروش وسایل تفریحی از ۲ گروه به ۳ گروه و بالاخره فروش لوازم زینتی و شخصی از ۶ گروه به ۸ گروه اجتماعی سرایت می کند و به زخم دیگری هزینه ها زده می شود.

بر گرفته از شماره ششم نشریه اقتصادی رونق - چاپ تهران

تصویب طرح اصلاح قانون انتخابات در کمیسیون مجلس

طرح جنجال برانگیز اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی که توسط ۲۶ تن از نمایندگان جناح تندروی مجلس تصویب کمیسیون شورانگه امور داخلی مجلس گذشت، همانگونه که در شماره قبلی نشریه آمد، کلیات این طرح در جلسه عمومی مجلس تصویب شده بود و سپس به کمیسیون فوق الحاله گردید. در طرح مزبور که آشکارا برای محدود ساختن انتخابات شورای نگهبان در امر انتخابات تنظیم گردیده، از جمله تید "التزام عملی به اسلام" حذف شده بود. حذف این تید، مستمسک اصلی حملات مخالفین جناح تندرو به کل طرح و به مجموعه توه مقننه و رئیس آن، حجت الاسلام کروی بوده است. در بازنگری به طرح اصلاح قانون انتخابات در کمیسیون، ضمن حفظ مضمون طرح، تید التزام عملی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی مجدداً گنجانده شد تا مستمسک اصلی از جناح مخالف سلب شود. اما برای اینکه این اصلاح مورد بهره گیری شورای نگهبان واقع نشود، تأکید شده است که تشخیص التزام، نه بر عمده شورای نگهبان که بر عمده دادگاه صالحه است.

از جمله اصلاحات دیگر کمیسیون این است که کاندیداهای نمایندگی مجلس باید حداقل معادل مدرک لیسانس دانشگاه و یا معادل آن در حوزه

فرهنگنامه روز

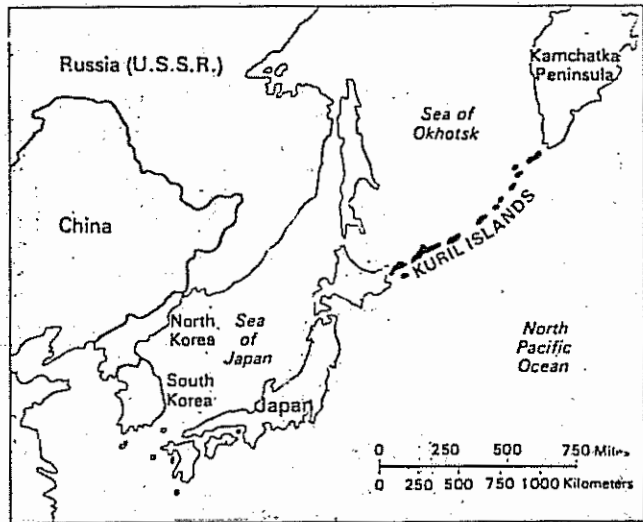
جزایر کوریل

با این وجود منطقه به خاطر منابع معدنی و صید ماهی دارای اهمیت اقتصادی فراوانند. به ساکنین جزایر کوریل چنان زندگی آسوده ای تحمیل شده است که آنها سرزمین خود را پایان جهان قلمداد می کنند. نبض اقتصاد این جزایر بسی کند می زند. از منابع آن استفاده نشده و حتی ماهی جزو مواد غذایی سمیه بندی شده است. مردم کوریل تماس بسیار اندکی با بقیه نواحی شوروی دارند و مطلقاً مجاز نیستند به ژاپن سفر کنند.

در محافل غیر رسمی ژاپن گفته می شود که دولت ژاپن به شوری پیشنهاد کرده است در صورتی که مسکو چهار جزیره مورد ادعای ژاپن را به این کشور واگذار کند، تو کیو ۲۶۵ میلیارد دلار کمک اقتصادی در اختیار شوروی خواهد گذاشت. گارباچف پیش از سفر به ژاپن تأکید کرد که از فروش این جزایر مطلقاً سخنی در میان نخواهد بود. خود مردم کوریل از جمله ساکنان چهار جزیره مورد اختلاف خواستار آنند که جزایر شان جزو قلمرو شوروی باقی بمانند. در همه پرسی ای که اخیراً به عمل آمده ۷۸ درصد مخالفان جزایر کوریل بوده و بنابراین

در هفته گذشته میخائیل گارباچف در مقام رئیس جمهور شوروی به ژاپن سفر کرد. این نخستین باری بود که یک رهبر شوروی از ژاپن دیدار می کرد. این سفر تنها از ژاپن به کشور در مرحله تازه ای در روابط شوروی و ژاپن با موفقیت ترین بود، اما در نفس خود دست آورد چندانی برای شوروی به همراه نداشت. ژاپن کمکهای اقتصادی خود به شوروی را مشروط به پس دادن چهار جزیره جنوبی کوریل کرد. گارباچف و توشی کی کایفو نخست وزیر ژاپن در نهایت به این توافق رسیدند که بین دو کشور بر سر این جزایر اختلاف وجود دارد و لازم است برای بهبود روابط دو کشور بر سر این مساله مذاکره صورت گیرد. شوروی تأیید این منکر نفس وجود این اختلاف مرزی بود.

مجمع الجزایر کوریل به ژاپن واگذار گردید. در کنفرانس یالتا (۴ تا ۱۱ فوریه ۱۹۴۵) که مبنای آن توافق بین متفقین در مورد نظم بین المللی پس از قلمرو نازیسم آلمان و میلیتاریسم ژاپن بود، پذیرفته شد که مجمع الجزایر کوریل به جزو قلمرو شوروی شناخته شود. روسها در اوت ۱۹۴۵ این جزایر را تصرف کرده و ضمیمه خاک خود نمودند. در کنفرانس سان فرانسسکو در سال ۱۹۵۱ ژاپن از حاکمیت بر جزایر کوریل صرف نظر کرد، اما پس از آن مدعی شد که چهار جزیره جنوبی هابومایی، شیکوتان، کونا شیر و ای توروپ جزو مجمع الجزایر کوریل نبوده و بنابراین



مجمع الجزایر کوریل شامل ۳۰ جزیره بزرگ و دهها جزیره کوچک است. این جزایر بزرگ ای را به درازای ۱۲۷۰ کیلومتر تشکیل می دهند و همچنانکه در نقشه دیده می شود بین جزایر ژاپن و شبه جزیره کامچاتکا سبیری امتداد یافته اند و دریای اوخوتسک را از اقیانوس آرام شمالی جدا می کنند. برخی از جزایر کوریل از قلمرو آشنفشان تشکیل شده اند. در این جزایر ۳۰ آشنفشان فعال وجود دارند.

هنوان کوریل مشتق از واژه کوریا کوروست که در زبان ساکنین اولیه این جزایر (اقوام بدوی آتو) به معنی انسان است. پس از این که در سال ۱۶۴۳ مارتین دو وریس دریانورد هلندی این جزایر را کشف کرد، از شمال روسها و از جنوب ژاپنها در آن ها رخنه کردند. از سال ۱۸۵۵ تا ۱۸۷۵ قلمرو نوووز روسها تا جزیره اوروپ و قلمرو نوووز ژاپنی ها تا جزیره توروپ بود. در سال ۱۸۷۵ بر طبق قرار دادی بین روسیه تزاری و ژاپن، روسیه بر قسمت جنوبی جزیره ساخالین حاکم شد و در عوض کل

چهار جزیره به قلمرو ژاپن اعلام کرده اند. ناظرین سیاسی بر این عقیده اند که محتمل ترین چشم انداز در زمینه اختلاف ژاپن و شوروی بر سر جزایر کوریل آن است که شوروی دو جزیره کوچک هابومایی و شیکوتان را به ژاپن واگذارد، اما هم چنان دو جزیره دیگر را تحت حاکمیت خود نگه دارد.

قرار دادهای یالتا و سانفرانسسکو شامل حال آنها نمی شود. در ژاپن در دهه های اخیر موضوع جزایر تبدیل به یک مساله همه ناسیونالیستی شده است. چهار جزیره مورد اختلاف کلا ۴۹۹۶ کیلومتر مربع وسعت دارند. تعداد ساکنین این جزایر ۲۵۰۰۰ نفرند. آب و هوای این جزایر بسیار مرطوبند. آشنفشانهای فعال و زمین لرزه های پیاپی زندگی در این جزایر را طاقت فرسا کرده اند.

خارجه گرجستان افزود رهبری این جمهوری علیه اقدامات مسکو مصمم به مقاومت است. وی گفت اعتصاب عمومی به عنوان اعتراض علیه مداخله دولت مرکزی شوروی در اوست جنوبی آغاز شده است. به گزارش خبرگزاری شوروی "اینترفاکس"، رهبری گرجستان اعلام آمادگی کرد با گارباچف پیرامون "مناسبات حسن همجواری بین دو کشور" به مذاکره بپردازد. این امر در تلگرامی به رئیس جمهور شوروی مورد تأکید قرار گرفته است. این تلگرام حاوی هشدار است که "به توافق قابل پیش بینی" به تأخیر افتادن مذاکرات ویا کاربرد تهران است.

هنوان رئیس پارلمان رادارند. "گئورگی خوستاریا" وزیر خارجه گرجستان دولت های اروپائی را به "همبستگی با گرجستان" فرا خواند. وی طی مصاحبه ای با خبرنگاری فرانسه در پاریس اظهار داشت که گرجستان از ۲۱ فروردین به علت یک اعتصاب سراسری فلج شده، "در خطر" است. به گفته وی، با آغاز اعتصاب عمومی به دعوت همه احزاب عضو ائتلاف حاکم در تفلیس، کلیه مسیرهای راه آهن تقطع شده است و مسکو نیروهای "سامتردیا" - یک گروه گناه مسیرهای راه آهن در غرب گرجستان - اعزام کرده است. به ادعای "خوستاریا" روز ۲۲ فروردین، هشتماد مامور پلیس گرجستان در منطقه "اوست" جنوبی که محل درگیریهای تومی است، در یک جنگل به محاصره نظامیان شوروی در آمده و مورد حمله آنان قرار گرفتند. وزیر

رئیس شورای عالی (پارلمان) در همین حال بالاترین مقام جمهوری نیز هست. به گزارش خبرنگاران، در انتخاب رئیس جمهور گرجستان که با قیام و توفد انجام شد، رای مخالف داده نشد و نتایج نهایی پارلمان ممتنع بودند. مذاکرات پارلمان برای تغییر قانون اساسی کمتر از دو ساعت به طول انجامید. در قانون اساسی گرجستان، نام شورای عالی به پارلمان تغییر داده شده است. رئیس جمهور گرجستان از اختیارات گسترده ای برخوردار است. وی میتواند دولت را به پارلمان معرفی کند و مقررات فوق العاده اعلام نماید. وی نخستین رهبر یک جمهوری شوروی است که به عنوان یک سیاستمدار فیرکونیست به ریاست جمهوری برگزیده شده است. رهبران ناسیونالیست جمهوریهای بالتیک و نیز باریس یلتسین در روسیه هنوز رسماً

عبدالرحمن برومند در پاریس ترور شد

روز ۱۹ آوریل عبدالرحمن برومند رئیس شورای "نهضت مقاومت ملی ایران" در پاریس با ضربات گارد بتل رسید. عبدالرحمن برومند که بر اثر حمله یک ناشناس به شدت مجروح شده بود، یک ساعت بعد بر اثر جراحات وارده درگذشت. اطرفیان وی تروریست های جمهوری اسلامی را عامل قتل برومند معرفی کرده اند.

عبدالرحمن برومند سرمایه دار معروف (سازنده شهرک شاهین شهر اصفهان) تحصیلات خود را در رشته حقوق در فرانسه پایان رسانده بود. به دنبال خروج شاهپور بختیار، آخرین نخست وزیر محمد شاه، برومند به ایجاد "نهضت مقاومت ملی" یاری رساند و خود را راس شورای مرکزی آن قرار گرفت. اما به دنبال واسطه شدن صادق صدیقی سفیر شاه در بغداد، بین بختیار و عراق و ورستان، و نزدیک شدن بیشتر بختیار به عراق، برومند در موضع انتقادی قرار

گرفت و از دبیر کلی آن برکنار شد. برومند از عناصر دارای گرایش جمهوری خواهی در درون "نهضت مقاومت ملی" نیز قلمداد می شد. عبدالرحمن برومند دو ماه پیش در اجلاس عمومی "نهضت مقاومت ملی" مجدداً به جای صادق صدیقی به ریاست شورای آن انتخاب شده بود. عبدالرحمن برومند به هنگام مرگ ۶۳ ساله بود. اکثر نشریات اروپایی نیز در ترور عبدالرحمن برومند دست های آلوده جمهوری اسلامی را مشاهده کرده اند. بر این مناسبت هیئت جنایات جمهوری اسلامی در ترور مخالفین سیاسی خود در خارج از کشور شاهی دیگر می یابد و ضرورت هوشیاری سازمانها و فعالین سیاسی ایرانی در برابر اقدامات تروریستی رژیم ولایتی تاکیدی دیگر. ما تاسف و انزجار خود را از اقدام جنایتکارانه ترور عبدالرحمن برومند اعلام می داریم.

رشد جمعیت در ایران و پیامدهای آن

جمعیت کشور به ۳۵ میلیون تن فله نیاز خواهد داشت و این در حالی است که جمعیت روستایی کشور بطور دائم رو به کاهش است. برای نگاهداری ۲۸ میلیون نفر در روستاها در سال ۱۳۹۰ باید ۳ برابر فرصت های شغلی که در فاصله سالهای ۵۵-۶۵ (سالانه حدود ۳۲ هزار) ایجاد شده، بوجود آید. کارشناسان - می گویند جلوگیری از این فاجعه ممکن نیست، مگر با کاهش نرخ جمعیت (که اکنون به میزان ۳/۲ درصد است) و کاهش نرخ جمعیت نیز ممکن نیست مگر با اشتغال وسیع و سواد آموزی همه جانبه زنان، یعنی همان دو عاملی که جمهوری اسلامی هلاکهای به آنها ندارد.

تبریز و... در ازای هر شهر نعلی، ۲ شهر مشابه دیگر احتیاج خواهد بود. اگر برنامه وزارت مسکن برای ساختمان ۲۰ شهر جدید ۵۰۰ هزار نفری نیز تأمین شود، تنها ۱۰ میلیون از ۷۰ میلیون اضافه جمعیت شهری سرپناه خواهند یافت. اشتغال در طی ۳۰ سال آینده باید دست کم ۲۱ میلیون فرصت شغلی جدید به وجود آید. در حالی که در دوره ۲۰ ساله ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵، تنها حدود ۲٫۵ میلیون شغل واقعی جدید به وجود آمده است و با حساب انواع اشتغالهای کاذب این رقم به زحمت به مرز ۴ میلیون می رسد. تقذیه تولید گندم، جو و برنج در سال ۱۶۳۸ به حدود ۱۰ میلیون تن رسید. در سال ۱۴۰۰

باتوجه به نرخ رشد جمعیت و مطابق پیش بینی های انجام شده، در ۱۴۰۰ شمسی، یعنی حدود ۳۰ سال دیگر، جمعیت ایران به حدود ۱۳۰ میلیون نفر خواهد رسید. کارشناسان می گویند تنها ۳۰ میلیون از این جمعیت در نقاط روستایی و مابقی یعنی ۱۰۰ میلیون تن در شهرها سکونت خواهند کرد. نیازهای عمده این جمعیت همظیم چگونه برآورده خواهد شد؟

مسکن باید به اندازه ۳ برابر کل ساختمانهای موجود شهری، ساختمانهای جدید ایجاد شود. برای تأمین مسکن این جمعیت به ۳ تهران، ۳ مشهد، ۳

از رویدادهای شوروی

تدرت سیاسی از سوی نمایندگان "جبهه خلق بلاروسی" ، فراکسیون عمده اپوزیسیون در پارلمان این جمهوری ارائه شده است. "سویجاد گاسمو خورودیا"، رئیس پارلمان گرجستان، طی یک اجلاس فوق العاده پارلمان این جمهوری شوروی به اتفاق آرا به سمت رئیس جمهوری

بلاروسی و تصویب "فیر حزبی" کردن ساختارهای دولتی در این نشست شدند. کمیته اعتصاب، پاسخ نمایندگان دولت مبنی بر اینکه هنوز طرح های قانونی به این منظور تدارک دیده نشده است را غیر قابل قبول دانست و خاطر نشان کرد طرح یک قانون جدید انتخابات و فرمانی در باره

در شماره ۳۳۸ نشریه «اکثریت» مقاله‌ای تحت عنوان «فدرالیسم مسئله ایران نیست» به قلم آقای ماشاء الله رزمی انتشار یافته که برخورد جدی و انتقادی همه علاقمندان به حل مسئله ملی در ایران را میطلبد.

واقعیت این است که ایران کشوریست که از مجموعه سرزمینهای حداقل هفت ملت متفاوت به وجود آمده است و واقعیت این است که این ملل شرایط و موقعیتهای برابر برای زیست و رشد و نمو خویش نداشته‌اند. واقعیت تلخ تردیدگری حاکمی از آن است که اکثریت قریب به اتفاق سیاسیون و مبارزین ایرانی واقف بر دو واقعیت فوق نیستند. طبیعی است که آنها در چنین شرایطی قادر نخواهند بود دید روشنی در خصوص مسئله ملی در ایران و چگونگی حل این معضل داشته باشند. به همین جهت آنها اغلب طرحها و نظراتی در این زمینه ارائه میدهند که با واقعیت و الزامات جامعه کثیر الملله ایران منطبق نیستند. بدیهیست این امر نه تنها کمکی به حل مشکلاتمان نمیکند، بلکه بر عکس به نحوی به شوینیسیم و ناسیونالیسم افراطی موجود نیز دامن میزند. مقاله آقای رزمی نیز از آن طرحها و نظرات می باشد.

من در این مختصر قصد ندارم مقاله مذکور را در تمام و جوه آن بررسی و تحلیل کنم، بل تنها سعی در روشن کردن برخی اطلاعات نادرست و نقد آن «بدیهیاتی» دارم که آقای ماشاء الله رزمی در آن ارائه داده‌اند.

۱ - ضرورت بحث حقوق ملل ایران

آقای رزمی از جمله می نویسد: «ضروری است این بحث مربوط به فدرالیسم بطور جدی باز شود و مدافعین و مخالفین آن نظرات خود را بیان کنند تا مسئله بطور ریشه ای حل شود... و احیانا از بدآموزی سیاسی جلوگیری شود...»

همانطور که آقای رزمی هم چند سطر پایین تر اشاره کرده اند، جمهوریخواهان ملی ایران، حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) «فدرالیسم» را با قصد و هدف حل مسئله ملی و تمرکز زدایی دولتی است که مطرح کرده اند. بنابراین اصل مسئله فدرالیسم، بلکه مسئله ملی و تمرکز زدایی بوده است. لذا بحث های آتی نیز باید به روشنی کردن نه صرف «فدرالیسم»، بلکه همچنین مقولاتی چون ملت، ستم ملی، حق تعیین سرنوشت ملل به دست خویش، استقلال سیاسی و دولتی، کنفدراسیون، انگراسیون اقتصادی، جمهوریهای ملی - منطقه ای، خودمختاری و خودمختاری فرهنگی و اداری و از خود قبیل بپردازد. به بیانی ساده تر می توان گفت ما باید ستم ملی و هدف جستجوی راه یا راههای عقلانی رفع این ستم در پهنه ایران باشد. اهمیت این امر به ویژه هنگام مشخص میشود که پی ببریم یکی از مسائل گریزناپذیر انقلاب آینده ایران و دولت برآمده از آن و پایه عیارتی دیگر، یکی از مسائل مهم آن نظام و حاکمیتی که نیروهای چپ و دمکراتیک کشور خواهند بود در تعیین سرنوشت هستند، مسئله ملیتای ایران خواهد بود. بنابراین این چنانچه می خواهم این مسئله - دست کم امروز در بعد نظری آن - حل شود و یا حداقل در این جهت تلاش شود، باید آن بحث یا بحث هایی را که به یقین فردا برایشان دیر خواهد شد، همین امروز بگشاییم. به نظر من گریز از آن برای هیچکدام از نیروهای دمکراتیک کشور جایز نیست.

اما با کمال تاسف بسیاری از نیروهای سیاسی کشور یا مشکل در این زمینه نمی بینند - و در واقع نمیخواهند ببینند - و آنگاه می بینند (مثلا سازمان فدائیان خلق ایران)، آنگاه با تکیه بر «پذیرش و اجرای اصل خودمختاری خلقها» در برنامه شان، آنرا یکبار و برای همیشه روشن و حل شده می یابند.

در اینجا باید پرسید آخر تا کی به کدام و در نتیجه کدام تحقیق و بحث و بررسی است که ایاتان «فدرالیسم» را با ستم و ستم برای یک اصل برنامه ای - پذیرفته اند؟ سازمانها و احزاب چپ ایران که اینهمه در زمینه سازی چون جمهوری دمکراتیک خلق، جمهوری دمکراتیک ملی، دیکتاتوری پرولتاریا، هژمونی طبقه کارگر، انقلاب دمکراتیک، انقلاب سوسیالیستی، راه رشد غیر سرمایه داری، سمت گیری سوسیالیستی و دهها و دهها مقوله ریز و درشت دیگر قلم فرسایی میکردند و نشریات و جزوات و کتابها و بولتنهای خویش را به آنها اختصاص میدادند، بنده ندیدم برای یک بار هم که شده ستم ملی در ایران و راههای رفع آن موضوع بحث و مبارزه یا تدوین شان باشد. در دوره حاضر نیز که اینهمه از انتخاب آزاد و دمکراسی و مرجعیت مردم سخن می رانند، مسئله ملیت ما موضوعیت ندارد. ظاهرا چنین میخواهند و انمود کنند که از این نظر مشکلی ندارند و همه چیز حل شده است. آخر مگر نه این است که آنها اصل «خودمختاری فرهنگی خلقها» را در برنامه هایشان گنجانیده اند! آمانه، اگر آنها این اصل را از برنامه حزب دمکرات که قصد نزدیکی های تاکتیکی و مصلحتی به این حزب به عاریت نگرفته اند، اگر آنها نخواسته اند ژست دمکرات مآبانه بگیرند و این امر

یکی از اصول اعتقادیشان است و چون حزب توده زیر هر آنچه که دهها سال گفته و نوشته شده نمیزند، باید روشن کنند که:

الف: چرا و چگونه هم آزمان که به «جمهوری دمکراتیک خلق» یا «ملی» و «دیکتاتوری پرولتاریا» و سوسیالیسم آنجانی اعتقاد داشتند، «خودمختاری» را پذیرفته بودند و هم الان که به «دمکراسی» اعتقاد دارند و مقوله های پیش گفته را در تضاد آشکار با همین دمکراسی شان می بینند؟ آن زیر بنا و ساختار اجتماعی - اقتصادی و به طبع آن فرهنگی که آزمان میخواستند، با این زیر بنا و ساختار اجتماعی - اقتصادی که امروز میخواهند - دست کم به اذعان خودشان - فرجای اساسی دارد. پس بطور مشخص هم بدان معتقد بود و خودمختاری را پذیرفت و هم به این؟ آن وظایفی که این نیروها فراروی انقلاب دمکراتیک و مرحله بعدی آن انقلاب سوسیالیستی قرار میدادند - این چیزی که الان آنها در برنامه هایشان (و) برخی موارد

۲ - فدرالیسم، حزب دمکرات و برنامه خودمختاری آن!

آقای رزمی اظهار میدارند که هر کدام از جریانات سیاسی استنباط و ارزیابی خاصی از مقوله «فدرالیسم» دارند. مینویسد: «... جمهوریخواهان ایران فدرالیسم را معادل عدم تمرکز میگیرند. حزب دمکرات خودمختاری را از فدرالیسم میخواند و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) عدم تمرکز قدرت دولتی و حل مسئله ملی را از فدرالیسم انتظار دارد.»

در اینجا باید گفت که اگر این سه جریان سیاسی فدرالیسم را واقعا به قصد تمرکز دایی و حل مسئله ملی مطرح کرده باشند، امری بسیار درست است و آنها باید به فال نیک گرفت. (بعدها به این مسئله بیشتر میپردازیم). اما تا جایی که به حزب دمکرات کردستان ایران و همچنین حزب دمکرات کردستان

ایران کشور است نه ملت!

همین

عضو حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی)

ایران (رهبری انقلابی) بر میگردهد و تا جایی که من مطلعم، هیچکدام از این دو نیرو فدرالیسم را برای ایران مطرح نکرده اند تا از آن خودمختاری کردستان را بطلبند. آنها نظام آرمانی خود را سوسیالیسم دمکراتیک و سوسیالیسم معرفی کرده اند و هر دو اینها با یک نظام فدراتیو مثلاً به آن شیوه ای که در اروپا به ویژه در آلمان فدرال میبینیم تفاوتی زیادی دارند.

مشخص نیست منظور آقای رزمی از مصاحبه دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران کدام مصاحبه است. در هیچکدام از مصاحبه های دکتر تاسلو مثلاً با «راه آرانی» و آقای دکتر صادق شرفکنندگی با «فدائیان» و همچنین مصاحبه آقای حسن شرفی با نشریه اکثریت، خودمختاری در خواستی آنها با نظام فدراتیو مترادف ارزیابی نشده است. آنها مکررا تاکید داشته اند که رفع ستم ملی راه های متفاوتی دارد از جمله فدراتیو، استقلال و خودمختاری. و آنها با توجه به برخی شرایط تاریخی و اجتماعی همین دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان را پذیرفته و برگزیده اند.

در برنامه های دو «حزب دمکرات» هم اشاره ای به فدرالیسم در ایران نشده است. باید هم چنین باشد. چه که من نیز چون آقای رزمی معتقدم که فدرالیسم و حقوق و اختیارات خلقها در این سیستم چیزی نترت از برنامه های خودمختاری دو «حزب دمکرات» میباشد. البته نتایجی که من و آقای رزمی از این نکته میگیریم درست در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند. آنچه که مسلم است، خودمختاری یا آن حد و مرزی که حزب دمکرات کردستان ایران و حزب دمکرات کردستان (رهبری انقلابی) خواهان آنند، متناسب با سطح و میزان فداکاری و مبارزات مردم کردستان نبوده و نیست. برنامه های آنها پاسخگوی خواستها و نیازهای مردم این دیار در تمام ابعاد آن خواهد بود. آنها باید منطبق بر نیازهای زمان حاضر و مردم کردستان تکمیل تر و روشن تر گردند، حال تحت هر عنوانی چون خودمختاری، فدراتیو، جمهوری محلی و غیره باشد، در اصل قضاة تفاوتی نمیکند. در چه مواردی این برنامه ها باید تغییر داده شوند، خود موضوعی جدیست که باید جداگانه شود.

۳ - فدرالیسم و رابطه آن با دمکراسی، تمامیت ارضی، عدالت و پیشرفت اجتماعی

مقاله نویس می نویسد: «در حال حاضر اغلب کسانی که حکومت جمهوری فدراتیو را برای فردای ایران مطرح میکنند، خواهان حفظ تمامیت ارضی ایران و معتقد به حاکمیت مردم بر مردم هستند... ولی «فدرالیسم چیزی نیست جز شکستن حکومت مرکزی و ایجاد حکومتهای محلی مستقل و این امر با خودمختاری فرهنگی ایالات و عدم تمرکز اداری کاملاً متفاوت است.» وی در جای دیگری مینویسد: «فدرالیسم موجودیت کشور واحد را نفی میکند (!!) بنابراین صحبت از دمکراسی، عدالت و پیشرفت در کشوری که تمامیت ارضی اش نفی شده معنی ندارد.»!!!! پس برای اینکه «تمامیت ارضی» مورد نظر آقای رزمی نفی نشود و طرفدار «دمکراسی، عدالت و پیشرفت» بود، چکار باید کرد؟ آقای رزمی پاسخ میدهند: راه چاره همان «انجمنهای ایالتی و ولایتی قانون اساسی زمان مشروطیت» است!! در پاسخ این بخش از

اظهارات آقای رزمی باید گفت:

اولاً - اینکه آقای رزمی که جمهوری فدراتیو را مطرح میکنند و در همین حال معتقد به تمامیت ارضی ایران هستند، امر کاملاً درستی است و من بالشخصه آن را عجیب نمی یابم. مگر میشود هم طرفدار جمهوری فدراتیو ایران بود و هم از نفی تمامیت ارضی ایران صحبت کرد؟ من تصور نمیکنم در هیچ کجای دنیا نیرویی یافت شود که فدرالیسم را مترادف «نفی تمامیت ارضی» یک کشور به حساب بیاورد. البته اگر این نیرو، نیرویی واقعا دمکرات باشد و فرهنگی جز فرهنگ سلطنت طلبان دگم و ضد دمکراتیک و غیر منطقی و برخی «ملیون» ایران داشته باشد، جمهوری فدرال یعنی جمهوری فدرال و ربطی به استقلال سیاسی و دولتی ملت های داخل یک مجموعه ندارد. این خود برای آقای رزمی نیز چون روزهایان است. برای همین هم وی در جای دیگری در «طبیقت بندی» که کرده بین استقلال، کنفدرالیسم و فدرالیسم فرق گذاشته است. مشکل آقای رزمی در این است که وی حتی با جمهوریهای محلی و منطقه ای که در چارچوب «تمامیت ارضی» مورد نظر ایشان نیز می گنجد، مخالف است. به همین دلیل وی «انجمنهای...» را پیشنهاد میکند.

دوماً - به عقیده من اگر آقای رزمی منطقیک انسان معتقد به دمکراسی و مرجعیت مردم را میداشت، این چنین تمامیت ارضی ایران برایش تابو و خدشه ناپذیر جلوه نمیکرد. آقای رزمی باید بپذیرد که حتی یک وجب از مرزهای کنونی ایران بر اساس خواست و اختیار مردم ایران و با تکیه بر اصل مرجعیت مردم گذاشته نشده است. ایاتان تماماً حاصل خواست استعمارگران (مثلاً انگلیس و روسیه تزاری) و نیز قراردادهایی بوده است که مردم در آنها نقشی نداشته اند.

سوماً - هر چند که سمت و سوی مبارزه مردم کردستان همانا در جهت دستیابی به حق تعیین سرنوشت خویش به دست خود بوده است و قریب یکسال پیش «حزب استقلال کردستان» تشکیل گردید و آن در جهت استقلال تام کردستان فعالیت میکند، با این حال هیچکدام از ملل ایران تاکنون بطور مشخص و نکترت خوانان جدایی و استقلال کامل سیاسی نشده اند. با این وجود فرض کنیم که یکی از خلقهای ایران و در نتیجه و با تکیه بر یک انتخابات تصمصیم به استقلال سیاسی - دولتی بگیرد، در آن صورت به زعم آقای رزمی اگر نیرویی یافت شود و از این خواسته جانبداری کند، این نیرو دمکرات، عدالتخواه، مترقی و پیشرفته نیست! آخرین اشان اعتقاد به دمکراسی و عدالت و پیشرفت اجتماعی را منوط و مشروط به اعتقاد به تمامیت ارضی میکنند! امروزه اکثر نیروهای چپ به درستی از دمکراسی، مرجعیت مردم و انتخابات آزاد جانبداری میکنند ولی آنگاه که به پدیده عجیب و غریب «حق ملل در تعیین سرنوشت خودشان» میرسند، یا سکوت معنا داری اختیار میکنند و از برخورد با آن «طفره» میروند و یا اینکه در تناقض آشکار با هر آنچه که به دمکراسی، مرجعیت مردم و انتخابات آزاد ادعایی شان بر میگردد، به نفی این حق طبیعی میپردازند.

نمیدانم به نظر آقای رزمی، تکلیف آن ملل و نیروهای سیاسی که در سطح گیتی در راستای استقلال مبارزه میکنند، چیست. شاید هم آقای رزمی استقلال را بر آنها روا میدارد، اما بر ملل خودی نه! آقای رزمی باید بپذیرند که اگر چه تحت یک مجموعه شرایط امر دمکراسی، عدالت و پیشرفت اجتماعی با تمامیت ارضی یک کشور میتواند روی همدیگر تاثیر مثبت بگذارد (و صد البته این امر حتمی و الزامی نیست) اما آنها با هم مترادف و یا به همدیگر وابسته نیستند. چه بسیار تئوریهای (مثلاً در جنبش ملت فلسطین) در همین حال که خواهان دمکراسی و عدالت و پیشرفت اجتماعی اند، در همان حال هم پرچم استقلال سیاسی را برافراشته اند.

درست بر خلاف نظر آقای رزمی، من بر این باورم، اتفاقاً اگر کسی، نیرویی به «دمکراسی، عدالت و پیشرفت اجتماعی» معتقد باشد، اگر کسی خواهان اجرای اصل مرجعیت مردم باشد، دیگر نباید یکجانبه و باتوسل به ترزهای عجیب و غریب و آیه آوردن و انکار واقعیات و یا با تکیه بر زور، بر «تمامیت ارضی» مورد نظر آقای رزمی پافشاری کند. آنچه که باید برای یک انسان معتقد به دمکراسی مهم باشد، اراده و خواست و رای مردم است. تمام مسائل دیگر باید اهمیت کمتری از آن داشته باشند.

من نیز بسان آقای رزمی طرفدار جد شدن جمعی ملتها از مجموعه ایران نیستم. اما چون دمکراتم، از این امر بعنوان حق طبیعی و انسانی هر ملتی دفاع میکنم. من معتقدم باتوسل به زور و اجبار و سرکوب نمیتوان خلقتی را خوشبخت کرد. اگر کسی یا ملتی میخواهد راهی به جز آنچه من درست و اصولی میندارم بییابد، باید وی را آزاد گذاشت. چهار ما - باید گفت که فاجعه خیلی بزرگ است. چه که آقای رزمی معتقد به دمکراسی نه تنها حاضر به

نظم نوین، یا نظم کهن؟

م. مزدک

نقش جهان سوم در پیشرفت جوامع صنعتی سرمایه داری

روابط ناعادلانه میان شمال و جنوب نه فقط به لحاظ اقتصادی بلکه به لحاظ سیاسی نیز اهمیت عظیمی برای جوامع صنعتی دارد. کشورهای صنعتی تنها بر اثر بازدمی بالای کار نیست که سطح رفاه اهالی خود را حفظ کرده اند، استثمار جهان سوم نقش بزرگی در ثبات سیاسی کشورهای مزبور ایفا میکند. این نقش را میتوان با استثمار هندوستان در پایان قرن نوزدهم توسط انگلستان مقایسه کرد. همانطور که در آن زمان انتقال ارزش از هندوستان نه تنها به ایجاد یک اریستوکراسی کارگری در انگلستان منجر شد، بلکه افزایش عمومی سطح زندگی را ممکن گردانید. همانطور نیز امروز استثمار جهان سوم حفظ سطح زندگی تندرهای مرفه سرمایه داری را تضمین میکند. اقلام کشاورزی و مواد خام ارزان، تامین مادی اقبال و وسیع جوامع صنعتی رادر پی دارد. انتقال ارزش از جنوب به شمال، وسایل بازتولید سرمایه را بدون آنکه استثمار شدیدتر طبقه کارگر جوامع غربی را الزامی کند، مهیا میکند و بالاخره به تمرکز نیروی کار متخصص در مراکز سرمایه داری مساعادت مینماید. به این ترتیب در جوامع صنعتی، مراکز مالی بی ایجاد میگردند که بر اثر حراج محصولات، پرداخت بهره قروض و فرار سرمایه از کشورهای جهان سوم، امکان آنرا میباید دستمزدهای بالایی به متخصصان بپردازند. این پیامدها در وهله اول در کشورهای نظیر ژاپن، آلمان فدرال و ایالات متحده به ظهور میسرند. زیرا این کشورها هستند که بیش از همه از انتقال ارزش بهره میبرند. در عوض کشورهای نظیر بریتانیا، ایرلند یا یونان از جهات مختلف بیش از پیش به جهان سوم نزدیک میشوند. در مجموع جوامع صنعتی غرب بدون انتقال ارزش از جهان سوم قادر نمیشدند بازدمی بالای کار را چنین شتابان گسترش داده و تضمین کنند. انتقال ارزش بالغ بر ۱۵۰ میلیارد دلار از جنوب به شمال، بخصوص در شرایط نزدیک شدن یک بحران اقتصادی جهانی اهمیت باز هم بیشتری مییابد. این بحران که هم اکنون ایالات متحده، انگلستان، کشورهای اسکاندیناوی، اسپانیا و استرالیا رادر بر گرفته و در سایر کشورها نظیر ایتالیا و فرانسه در شرف آغاز است، ضرورت استثمار جهان سوم بطور هموم و تامین نفت ارزان بطور خصوص را برای جوامع صنعتی سرمایه داری دوچندان میکنند. طبقات حاکمه جوامع سرمایه داری غرب برای آنکه در بحران تریب الوقوع از منازعات اجتماعی در جوامع خود جان سالم به در برند به تثبیت روابط ناعادلانه موجود در جهان نیاز دارند. بنابراین تلاش عراق جهت کنترل منطقه خلیج فارس و ذخایر نفت آن حیاتیست با مقاومت سخت غرب مواجه شود. در اینجا می بایست به همه کشورهای جهان سوم نمونه ای عرضه شود که نقش آنها را در "نظم نوین جهانی" برایشان آشکار کند. آنها میباید کمالات بعنوان نیروی کار ارزان، صادر کنندگان مواد خام و بخشاکالاهای صنعتی ساده خدمت نمایند تا با افزایش فقر و نگویندگی در کشورهای خود به تثبیت جوامع سرمایه داری مساعادت کنند. بخصوص آن بخش از جوامع صنعتی غرب که از نقطه نظر اقتصادی تضعیف شده اند، در حفظ این مکانیزم که "امتحان خود را پس داده"، بیش از همه ذینفع اند. به همین دلیل هملکرد ایالات متحده آمریکا و انگلستان در جنگ خلیج فارس سببانه تر از بقیه بوده است. هدف آنها این بود که با جنگ نمونه ای را برای سرجای خود نشانند جهان سوم عرضه کنند.

باز هم همه خسارات بر دوش جهان سوم است.

جنگ داد و ستد را رونق بخشیده و خسارات بسیاری به بار آورد. چه کسی این خسارات را خواهد پرداخت؟ با توسعه بازار جهانی پول و بدهی ساختاری جهان سوم مکانیزم جدیدی جهت تقسیم بین المللی مخارج پدید آمد. این مکانیزم بیش از همه به کشورهای صنعتی سرمایه داری مساعادت کرد. به این ترتیب کشورهای مقروض جهان سوم از آغاز سالهای ۸۰ به این سو با پرداختن بهره قروض، بخش قابل توجهی از بودجه نظامی ایالات متحده آمریکا را تامین کرده اند. مخارج جنگی اخیر بطور عمده بوسیله عربستان سعودی، ژاپن و آلمان

"کو توله های" بیش نیستند. آمریکا تنها ابر قدرت فزینی است که در همه جهان امکان مداخله نظامی دارد.

استثمار جهان سوم

منافع پایه ای غرب در پائین نگاه داشتن کشورهای جهان سوم دلایل روشن سیاسی و اقتصادی دارد. جهان سوم به وسیله انتقال ارزشی هنگفت به غرب، به تثبیت و رونق سطح زندگی در کشورهای صنعتی سرمایه داری مساعادت کرده است. استثمار جهان سوم در اشکال گوناگون صورت میگیرد. نابرابری شرایط را مبادله پرداخت بهره قروض کلان و فرار سرمایه از همدم ترین آنها به شمار میروند. شرایط مبادله میان شمال و جنوب نقطه در طی ده سال گذشته به میزان ۳۰٪ به ضرر کشورهای جهان سوم تغییر کرده است. سقوط جهانی قیمت مواد خام نقش تعیین کننده در این تغییر بازی میکند. در سالهای ۸۰ قیمت این مواد در مجموع ۲۸٪ سقوط کرده است. البته در اینجا یک تفاوت مهم به چشم میخورد. آن بخش از مواد خامی که بوسیله کشورهای صنعتی غرب وارد بازار جهانی شده اند نقطه میزان ۸٪ ارزان گردیده اند، اما مواد خامی که بوسیله جهان سوم صادر شده اند شاهد ۳۷٪ سقوط قیمت بوده اند. بعنوان نمونه تنها قیمت نفت به میزان ۴۱٪ سقوط کرده است.

در این میان وضع کشورهای صادر کننده اقلام کشاورزی از همه وخیم تر است. سیاست تحرکی و کشاورزی بازار مشترک و ایالات متحده آمریکا، کشورهای مزبور را در بازارهای جهانی به عقب رانده است. بعلاوه سوبسیدهای صادراتی، سهم بازار مشترک در صادرات قله جهانی در دهه هشتاد از ۲۴٪ به ۳۸٪ رسیده است. تحت این فشار و پیامد آن به شکل سقوط قیمتها، کشورهای نظیر آرژانتین که از صادر کنندگان سنتی قله به حساب می آید، بیش از پیش دچار بینوائی شده اند. زیرا سوبسیدهایی که بازار مشترک برای کشاورزان خود قائل شده، آنچنان قیمتهای جهانی را شکسته است که اغلب حتی کفاف مخارج تولید را هم نمیدهد. با این وجود کشورهای جهان سوم بعلاوه وضع تک محصولی و یا چند محصولی خود، یعنی وابستگی یکجانبه به یک یا چند نوع مواد خام، ناچار به حراج محصولات خود هستند. این امر بخصوص در مورد کشورهای که به شدت مقروض بوده و به هر قیمتی محتاج ارز میباشند، صادق است. وابستگی کشورهای مزبور به کشورهای اعتبار دهنده، آنها را بیش از پیش مجبور میکند منابع خود را بر چند قلم کالای قابل صدور محدود نمایند. نتیجه این تمرکز بر تعداد قلیلی مواد خام، نظیر قهوه یا مس، افزایش جهانی عرضه و کاهش تقاضا در ر پی داشته و به سقوط بیش از پیش قیمتها منجر میشود. از سال ۱۹۸۳ الی ۱۹۸۹ میزان بهره ای که کشورهای جهان سوم به کشورهای صنعتی مرنه پرداخته اند حدود ۲۴۳ میلیارد دلار بیش از اعتبارات نوینی بوده که توسط کشورهای صنعتی به جهان سوم پرداخت شده است. اکنون تنها از باب بهره قروض حدود ۱۵۰ میلیارد دلار هر ساله از جنوب به شمال سرازیر میشود.

علاوه بر این، بنابه بر آورد صندوق بین المللی پول هر ساله ۳۰ میلیارد دلار بر اثر فرار سرمایه از جنوب به شمال منتقل میگردد. محافل حاکمه در کشورهای جهان سوم به این طریق درآمدهای ملی کشورهای خود را از مردم خویش دریغ داشته و آنرا در بانکهای غربی سرازیر میکنند تا از بهره بالای این بانکها بهره مند شوند. به این ترتیب توده های محروم جهان سوم تحت استثمار دوگانه قرار دارند. گوشه ای از این، انحصارات فزینی از باب سرمایه گذاریهای خود در جهان سوم، سالانه حدود ۳۰ میلیارد دلار به کشورهای صنعتی انتقال میدهند. به دلیل درجه بالای استثمار در جوامع تحت ستم، ارزش اضافی حاصل از این سرمایه گذاریها بیش از پنجاه درصد از خود سرمایه گذاریها فراتر میرسد. در مجموع هر ساله بر اثر اشکال گوناگون انتقال ارزش بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار از جنوب به شمال سرازیر میشود.

اما ایفای نقش سرکردگی سیاسی را نمیتوان بازگشت به دوران "طلائی" آمریکا در سالهای ۵۰ و ۶۰ یکی قلمداد کرد. تغییر تناسب توا خود را به وضوح نمایان میکند. ایالات متحده برخلاف گذشته دیگر نمیتواند جنگ علیه حریفان نیمه قدرتمند خود را به تنهایی پیش برد. این کشور در کره و ویتنام، بیا بدون نمایندگی سازمان ملل، تقریباً سه بار جنگی را که به نمایندگی دول صنعتی سرمایه داری انجام میداد، به تنهایی به دوش کشید. آمریکا امروز دیگر بنا به سقوط اقتصادی خود از چنین امکانی برخوردار نیست بلکه به کمک نظامی، و قبل از همه اقتصادی متحدین خود وابسته است.

اما تفاوت حال با گذشته تنها به وابستگی امریکایه دیگران محدود نیست. در سالهای ۵۰ و ۶۰، ایالات متحده با وجود همه تضادها نه فقط در انطباق اصولی با منافع سایر کشورهای صنعتی غرب عمل میکرد، بلکه از نقطه نظر چگونگی اقدام خود نیز اختلاف فاحشی با متحدین خود نداشت. این کشور در کره به نمایندگی سازمان ملل عمل کرد و در ویتنام میراث فرانسه را تصاحب کرد. منافع امریکا بنا به سلطه مطلق آن در اقتصاد جهانی و هملکرد سیاسی آن به مثابه سپری در برابر اردوگاه سوسیالیستی، با سایر دولتهای سرمایه داری اروپای غربی و ژاپن واحد بود. امروز شرایط فرق کرده است. نه فقط در حیطه اقتصادی مناسبات وی با متحدین خود با اختلافات همیتی ترین شده، بلکه از نقطه نظر سیاسی نیز دیگر نمیتوان به سادگی از وحدت منافع صحبت کرد. رفتار کشورهای منفرد در بحران خلیج فارس، تجلی روشن این واقعیت بود. به این ترتیب انگلستان، که به لحاظ اقتصادی به همان نسبت آمریکا را شریک شراکتی در امر توسعه شراکتی به سر میبرد، فوراً برای حمایت بی قید و شرط آماده بود. فرانسه تا به آخر تلاش کرد، روابط مستحکم خود با

کشورهای غربی و به این ترتیب امتیازات اقتصادی خود را، با تلاش برای یک راه حل مبتنی بر مذاکره نجات دهد. ژاپن و آلمان فدرال برای مدتی طولانی خود را اکاملا در پشت صحنه نگاه داشتند. در مقابل ایالات متحده آمریکا از ابتدا حل نظامی مسئله را هدف خود قرار داده بود. مجموعه رفتار دیپلماتیک این کشور مبتنی بر آن بود که توافق از راه مذاکره را ناممکن کند. این بطور عمده دو دلیل دارد: اولاً ایالات متحده به علت ضعف اقتصادی خود بیش از ژاپن و آلمان فدرال به نفت ارزان و بطور کلی استثمار جهان سوم وابسته است. ثانیاً نقطه جنگ به ایالات متحده امکان میداد نقش سرکردگی سیاسی خود را بطور نامحدود به عمده گرفته و اختلافات دم افزون در جهان غرب را تابع این نقش کند.

سر آخر آمریکا به اینکار توفیق یافت. با وجود برخی منازعات که بعنوان نمونه در کناره گیری وزیر خارجه وقت فرانسه و بوراکتیا، فرمانده کل ناوگان دریایی ایتالیا در خلیج فارس، به خاطر پانشاری در ادامه تلاش برای حل صلح آمیز مسئله بروز کرد، ایالات متحده همه را به خط خود کشاند. فرانسه و ایتالیا فعالانه در جنگ شرکت کردند و ژاپن و آلمان فدرال آمادگی خود را برای پرداخت مبالغی هنگفت اعلام نمودند. اینکه آمریکا توانست سیاست جنگی خود را چنین بی چون و چرا پیش ببرد باز دو دلیل عمده دارد. اولاً کشورهای صنعتی سرمایه داری هلیترم همه اختلافات مشخص خویش در موضع پایه ای خود علیه جهان سوم اشتراک منافع دارند. ثانیاً بنا به ضعف سیاسی - نظامی ژاپن و ناهمگونی بازار مشترک اروپا، هیچ قدرتی به جز ایالات متحده وجود ندارد که بتواند سرکردگی اردوی غرب را در منازعات بزرگتر به عمده گیرد. بنا بر این آنجا که مسائل اصولی مطرح است، کشورهای بازار مشترک و ژاپن چاره ای جز تابعیت از ایالات متحده امریکاندارند. مسئله خلیج فارس دقیقاً چنین موردی بود. در اینجا مسئله بر سر کنترل مواد خام جهان و تعیین مرزهایی است که غرب برای کشورهای جهان سوم قائل است. برای متحقق کردن این منافع اصولی، باید اختلافات تاکتیکی کنار گذاشته شده و کشورهای نظیر ژاپن و آلمان فدرال قدرت همل را به عمده ایالات متحده آمریکا وانهند و بدون قید و شرط در یک جبهه متحد قرار گیرند. زیرا ژاپن و آلمان هلیترم قدرتهای اقتصادی به لحاظ سیاسی

جنگ خلیج به پایان رسید. ایالات متحده آمریکا سیاست تجاوزگرانه خود را در همه خطوط پیش برد. نه فقط تلاش دولتهای اردن، یمن و کویت در جهت مقابله با جنگ افزوزی و گرایش اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین به ممانعت از جنگ و حل مسئله از راه مذاکره از همان آغاز نئی و سر آخر به شکست کشانیده شد، بلکه خویشتن داری سایر دولتهای صنعتی غرب نظیر ژاپن، فرانسه و جمهوری فدرال آلمان نیز نادیده گرفته شد. ایالات متحده آمریکا خواهان جنگ زمینی بود. تنها چنین جنگی قادر بود شکست کامل عراق را در پی داشته باشد.

برای استراتژی سیاسی بین المللی امریکانچنین شکست کاملی اهمیتی بزرگ داشت. هنگامی که رهبران سیاسی ایالات متحده از "نظم نوین جهانی" صحبت میکنند، منظورشان در واقع احیاء نقش رهبری نامحدود خود بر تمام جهان میباشد. اما برای چنین منظوری باید سه پیش شرط مهیا باشد: موضع ضعیف اتحاد شوروی باید پایدار بماند، رقابتی غربی و در وهله اول ژاپن و آلمان فدرال باید به پذیرش نقش راهبر ایالات متحده و ادار شوند. کشورهای جهان سوم باید در بند بمانند.

ایالات متحده آمریکا تنها در شرایط ضعف اتحاد شوروی و اردوی سوسیالیزم و موفقیت در کسب حمایت بی قید و شرط رقابتی غربی خود توانست استراتژی جنگی تجاوزگرانه خود را عملی کند. شکست کامل عراق، به نوبه خود، موفقیت اتحاد شوروی را باز هم ضعیف تر کرده، به کشورهای جهان سوم نقش آتی شان را نشان داده و بالاخره موفقیت رهبری ایالات متحده را در اردوی سرمایه داری بیش از پیش تحکیم نمود. بنابراین چنین جنگی قدم مهمی در راه به اصطلاح "نظم جهانی نوین" است. "نظمی" که در جوهر خود چیزی نیست جز تلاش جهت پیشبرد تصور کهنه نقش سرکردگی ایالات متحده آمریکا تحت یک شرایط سیاسی بین المللی دگرگون شده.

ایالات متحده آمریکا در نقش پلیس بین المللی

بار آخری که ایالات متحده آمریکا در چنین ابعاد عظیمی نیروی نظامی خود را به کار انداخت، در ویتنام بود. در آن زمان آمریکا به لحاظ اقتصادی و نظامی، قدرت راهبر بلاتنازع جهان غرب به شمار میرفت. این کشور در سالهای ۶۰ از نقطه نظر اقتصادی با تولید بیش از ۴۲٪ محصولات صنعتی جهان در مقابل رقابتی اصلی خود ژاپن و آلمان فدرال، که مجموعاً فقط ۱۵٪ محصولات صنعتی جهان را تولید میکردند، به تمام معنی یک ابر قدرت بود. تولید ملی آمریکا در آن موقع حتی بیش از سه برابر مجموعه تولید ملی آلمان فدرال و ژاپن بود. از نقطه نظر سیاسی نیز برتری ایالات متحده آمریکا آشکار بود. این کشور به عنوان پلیس بین المللی در همه نقاط جهان هملکردی فعال داشت. از حیات خلوت خود در آمریکا مرکزی و جنوبی (گوآتمالا ۱۹۵۴، کویت ۱۹۶۱) و آفریقا و خاور نزدیک (لبنان ۱۹۵۸) تا خاور دور (ویتنام)، هر جا که ضرورت تشخیص میداد و نمیتوانست به وسیله اتحاد شوروی و یا جمهوری خلق چین باز داشته شود، به سان امر مسلمی به مداخله نظامی میپرداخت. این مداخله کمتر به صورت مستقیم صورت میگرفت. بلکه هموما بوسیله دولتهای دست نشانده انجام میشد.

امروز اوضاع از جهات بسیاری بکلی متفاوت است. ایالات متحده آمریکا به لحاظ اقتصادی در برابر رقابتی اصلی خود ژاپن و آلمان فدرال، به مقدار عظیمی عقب مانده. هم تولید ملی و هم تولید صنعتی این دو کشور در مجموع از ایالات متحده پیشی گرفته است. اقلب متخصصان پیش بینی میکنند بحران اقتصادی و سقوط سطح رشد آمریکا و خامت باز هم بیشتری بیابد.

سرکردگی سیاسی تحت یک شرایط دگرگون شده

اما سقوط اقتصادی ایالات متحده آمریکا به هیچوجه سقوط سیاسی آنرا به همراه نیاورده است. هر چند این کشور پس از جنگ ویتنام برای تقریباً یک دهه توانایی آنرا که به سادگی در همه جا مداخله نظامی کند، از دست داده بود، اما این دوران دیگر سپری شده است. ایالات متحده آمریکا از نقطه نظر سیاسی و نظامی دوباره سرکرده بی چون و چرای جهان غرب است. همانطور که چرخ بوش به درستی عنوان کرد، فقط آمریکا در شرایطی است که یک "نیروی صلح" بین المللی را، نظیر آنچه که در خلیج کرد، گرد آورده و رهبری کند.

چرا شعار انتخابات آزاد!

قسمت دوم

نوشته نوری دهکردی

حل خود به جامعه اند و کوششهایشان در این راستا شکست خورده است و علاوه بر این خود در قبال اندیشه و سیاست چپ دمکرات، در صورتی که به این مهم توجه شود، آسیب پذیرند.

نیروی رادیکال خط امامی را نیز دیگر چنین توانی نمانده است. هر چند که اینان بیشترین امکانات را، چه از لحاظ فرهنگی و چه از نظر تشکیلاتی برای بسیج نیروی حاشیه نشین و تهیدست شهری در اختیار دارند ولی به دلیل عدم کارایی حاشیه نشینان در روندهای سازندگی، بر عکس کارالی شان در روندهای تخریب، بسیج اینان برای نیروهای رادیکال اسلامی شریک در حاکمیت در صورتی میسر است که به اپوزیسیون تبدیل شوند. و اینهم به دلایل مختلف از جمله فساد قدرتی که دامنگیرشان شده، عدم توانشان در بسیج نیروی جوان بمثابه موتور حرکت سیاسی مورد نظر و از همه مهمتر هراسشان از بریدن بن شاخه ای که خود بر سر آن نشسته اند، محتمل به نظر نمی رسد.

عامل دیگر خوشبینی من در وجود امکان پرهیز از تحولات قهر آمیز و خشونت بار، جایگاه نیروی شهریوند در جامعه ما و نقش تعیین کننده آن در روندهای سیاسی، در شرایط کمابیش هادی اجتماعی و خصوصیات این نیروست.

نیروی شهریوند در جامعه ما، نیرویی است که برخلاف تهیدستان و حاشیه نشینان شهری و نیروی دهقانی، با تجمد نه تنها آشناس، بلکه هلت و جودی آن نیز تجدد است. ولی صرف نظر از این زمینه یعنی، این نیرو نیز در شرایط کنونی ایران، تا آنجا که من متوجه شده ام، ویژگیهای خاصی از نقطه نظر روان اجتماعی دارد که توجه به آنها مهم است.

این نیرو در شرایط کنونی کشورمان فاقد گرایشات انقلابی است و برخلاف سالهای ۵۷ و ۵۸ نه تنها از دگرگونی های رادیکال هراس دارد بلکه تجربه پیامدهای انقلاب بجز آنرا بطور کلی نسبت به چنین دگرگونی هایی بدبین کرده است. آنچه برای این نیرو در شرایط فعلی خصلت تعیین کننده ای به شمار می رود، گرایش شدید آن به امنیت، قانونیت و بهبود وضع اقتصادی است و جالب اینکه بهبود وضع اقتصادی را عمدتا در صورت استقرار امنیت و قانونیت دست یافتنی می داند.

ویژگی دیگر این نیرو، حداقل در بخشهای قابل توجهی از آن، وجود سطح بالایی از حساسیت سیاسی است. به جرات میتوان گفت در کمتر دورانی از حیات سیاسی جامعه ما، کوشش برای خیرایابی و سپس تفسیر توضیح آنها در چنین جدالایی بوده است.

از نظر تجربی نیز توجه به این نکته ضروری است که نیروی شهریوند در شرایط بعد از انقلاب، هر بار که مسئله انتخاب بین رادیکالیسم و اصلاح طلبی مطرح بوده، بطور غالب جانب اصلاح طلبی را گرفته است.

چهره جریان درگیری دولت بازرگان با شورای انقلاب، چه در جریان درگیری بنی صدر با حزب جمهوری اسلامی و هم اینک - البته به شکلی ضعیف تر - در جریان درگیری بین رنسانجی و نیروی باصلاح رادیکال خط امامی، بنظر من - با توجه به نقش تعیین کننده نیروی شهریوند در تحولات سیاسی کشورمان - آن نیروی سیاسی ای که میتواند نقش اساسی در تحولات اجتماعی جامعه ایفا کند مؤثر فرهنگی و اجتماعی رادر بین این نیرو بدست آورد. و این تجدار صورتی شدنی است که اپوزیسیون دمکرات، خصوصیات پیش گفته این نیرو رادر تعیین مشی سیاسی خود ملحوظ کند.

در این عرصه بخشی از حاکمیت اسلامی نیز فعال است. آنها نیز میگویند با برافراشتن پرچم امنیت و قانونیت، توجیهی برای موجودیت خویش و زمینه ای برای موفقیت خویش بیابند. در همین رابطه است که مسئله ی شعار سیاسی انتخابات آزاد اهمیت خاصی می یابد.

به نظر من تنها این شعار و مشی سیاسی منطبق با آن، به جمهوریخواهان و بویژه چپ دمکرات امکان میدهد که در بین نیروهای شهریوند جامعه به وزنه سیاسی قابل توجهی تبدیل شوند، بنوبه خود مانع موفقیت نیروهای استبدادی در تثبیت موقعیت خویش، در پوشش شعار امنیت و قانونیت گردند و در همین حال از زمینه ای بالقوه موجود برای گذار مسالمت آمیز به دمکراسی سیاسی استفاده کنند.

نکته دیگری که در بحث مربوط به تعیین شعار سیاسی مرحله ای حاضر اهمیت است، وضع خود چپ دمکرات است.

چپ دمکرات نه یک جریان متحد، سازمان یافته و با بسیامایی روشن، که یک جریان در حال شدن است. در فرآگرد شدن نمیتوان شعار استراتژیکی را همچون

کرد که اصول این شدن را به مخاطره اندازد، شعار سرنگونی حامل چنین باری است.

این شعار خطر این را دارد که چپ دمکرات کماکان یک نیروی مخالف خون بماند و این شعار پرده ساتر عدم بلوغ سیاسی آن به یک نیروی اپوزیسیون باشد. چون لازمه اپوزیسیون بودن بر خورد جدی به رخدادهای درون جامعه است و این یعنی دیدن پدیده های مثبت و طبعاً برخورد مثبت بدانها و نقد پدیده های منفی و ارائه راه حل های درست متقابل. ولی حداقل تا کنون، شعار سرنگونی نیروهای سیاسی را و سوسه میگرد تا از هر مسئله ای که میشد، جدی یا غیر جدی، مهم یا کم اهمیت، به ضرورت سرنگونی نقب بزنند و آنجا که نمیشد، مسئله رامسکوت بگذارند و یا شعار را جایگزین تحلیل سیاسی کنند.

مسئله پراکندگی نیروی چپ دمکرات و اینکه بخش عمده کادرهای - بهر روزنده مانده - این چپ، مجبور به مهاجرت گشته است، نیز از جمله محظوراتی است که باید در نظر گرفته شود. این بخش تنها در شرایط کمابیش باز سیاسی میتواند به ایران باز گردد. آن بخش نیز که عمدتاً به هلت پوشش اجتماعی مناسب، ایران ماندن را تاب آورده است، اگر درگیر مبارزه باشد، مبارزه اش خصلت براندازانه ندارد. صرف نظر از بخشی که در کردستان ایران فعال است و من در جای دیگر به این مسئله باز خواهم گشت، آنچه در دستور کار چنین چپ در ایران مانده ی مبارزی قرار دارد، کمک به ایجاد نهادهای اجتماعی دمکراتیک در عرصه های که ایجادشان ممکن است، میباشد. این خود وظیفه سنگینی است. زیرا اگر تحقق دمکراسی سیاسی موضوع تاریخی کنونی جامعه ما است، یکی از عناصر اصلی آنرا وجود همین نهادهای اجتماعی تشکیل میدهند.

بالطبع مبارزه در راه این نهادها نباید بیهدف در معرض تجمت براندازی قرار گیرد و امنیت حاملین آنرا به خطر اندازد. و اگر در نظر بگیریم که روند بهم گرای نیروهای چپ دمکرات در ایران تنها از راه چنین نهادهای اجتماعی ای میسر است، در آن صورت این پیشگیری، اهمیتی دوچندان می یابد.

از سوی دیگر این نهادهای اجتماعی محدودیت های خود را دارند که به خاستگاه اجتماعی شان باز میگردد. هر یک از آنها حال سندیکی فلان باشد یا کانون بهمان، گروه هنری الف باشد یا جمعیت حفظ محیط زیست ب و... بنابراین محدودیت نامزد در شرایط خاص امروز - صرفاً نمیتواند بیان ویژه و محدود خود را داشته باشد که ناشی از خاستگاه آنهاست. ولی همه این نهادها، در صورت شکل گیری و حمل اجتماعی، به یک بیان هم نیاز دارند تا در زمینه هام اجتماعی و در پهنه فعالیت سیاسی همومی، در پیوندی منطقی و همدند قرار گیرند.

شعار انتخابات آزاد، میتواند این وظیفه را به خوبی انجام دهد که طرح آن دیگر نه از طرف آنان که از سوی یک حزب یا جریان سیاسی میسر است و باز شعار سرنگونی و هدف براندازی قهر آمیز رژیم اگر جدی گرفته شود، در نوع و چگونگی ساختار تشکیلاتی چپ دمکرات نیز تاثیر تعیین کننده ای خواهد گذاشت. و لاجرم به ملت پیوند منطقی و درونی آن که بین هدف و شکل وجود دارد، این خطر رادر خود خواهد پروراند، که این ساختار چیزی شبیه به احزاب سنتی کمترینی گردد. با تمام خطراتی که چنین ساختاری برای شکل گیری چپ دمکرات و اصولاندیشه سوسیالیسم دمکراتیک در بر دارد.

و بالاخره این شعار یک نیاز حیاتی دیگر چپ و دمکرات را نیز برآورده میسازد و آن جلوگیری از خطر درگیری در بحثهای سترون چگونگی برکناری این رژیم و استقرار یک جمهوری دمکراتیک است. میگویم سترون زیرا این چگونگی به عوامل متعددی بستگی دارد که هیچکدامشان امروزه فراهم نیست. نه جنبش آزادیخواهانه توده ای با ابعاد سراسری وجود دارد، نه تناقضات و مشکلات رژیم توان حکومت کردن را از آن سلب کرده است، نه یک بدیل قدرتمند سیاسی وجود دارد و نه عوامل خارجی بگونه ای همدند در جهت تضعیف رژیم حمل میکنند. حدس و گمان و فرضیات در این باره بسیارند ولی اینها نمی توانند مبنای تعیین مشی سیاسی برای چشم انداز قابل پیش بینی قرار گیرند.

توانایی شعار انتخابات آزاد در این رابطه قابلیت انطباق آن با داده های مشخصی است که این امکان را به یک نیروی سیاسی میدهد تا ابتکار عمل را از

دست نهد.

به عبارت دیگر ظرف قانونی این شعار میتواند وجود ظاهری همین قانون اساسی جمهوری اسلامی ولی نادیده گرفتن عملی آن باشد. میتوانمهم پرسشی باشد. میتوانمیز گردی و تصمیمات آن باشد. و... اینکه کدامیک از این راه حلها یا راه حل دیگری بطور مشخص در دستور روز قرار گیرد، بسته به تناسب نیرو و شرایط اجتماعی مشخص است. در آن شرایط تعیین کننده این است که آیا راه حل مربوطه در خدمت هدف استراتژیک چپ دمکرات یعنی تحقق حاکمیت مردم قرار دارد یا خیر. ولی به هر دو این شعار تازمانی که اصل ولایت فقیه مطرح است، تا زمانی که جمهوری اسلامی خود را به صورت رژیم ایذولوژیک درک میکند، تازمانی که مردم حق حاکمیت خود را به دست نیاورده اند، حقانیت خود را حفظ میکنند.

شعار انتخابات آزاد، دارای قابلیت های دیگری نیز هست که توجه به آنها ضروری است. این شعار میتواند مبنای سیاسی یک ائتلاف گسترده نیروهای جمهوریخواه دمکرات قرار گیرد. این امر بویژه دلیل ضرورت ایجاد شکاف بیشتر در جمهوری اسلامی و منفرد ساختن هر چه بیشتر نیروهای ارتجاعی و ضد دمکراتیک درون آن و جذب همه آتانی که علیه رژیم انتقادات اساسی به این رژیم، با آن، به دلیل برآمدنش از یک انقلاب، احساس این همانی میکنند، اهمیت می یابد. در حالیکه شعار سرنگونی در جهت هکس این هدف عمل میکند. در دیدی گسترده تر شعار انتخابات آزاد قابلیت این را نیز دارد که وسیع ترین نیروهای ضد استبدادی را حتی در صورت غیرممکن بودن ایجاد ائتلافات سیاسی در بین آنها، در مسیری هدفمند و همسو قرار دهد.

و بالاخره شعار انتخابات آزاد در شرایط بین المللی ک کنونی وجه جهانی مثبت تری دارد و در جلب متحدین بین المللی برای جنبش دمکراتیک چپ از کارایی بیشتری برخوردار است.

لذا به نظر من چپ دمکرات باید هدف خود را به صورتی اثباتی یعنی استقرار جمهوری دمکراتیک عنوان کرده و شکل گذار به آن از طریق انتخابات آزاد تعیین کند. این نه نقطه ای معیار برای ارزشی است، که باروندهای واقعی و یا قابل پیش بینی در جامعه ما، با شرایط بین المللی منطبق است و به ما این امکان را میدهد که با بسیامی اجتماعی روشنی در تحولات کشورمان شرکت کرده و همواره نیز ابتکار عمل را در دست داشته باشیم.

ایران کشور است . . . بقیه از صحنه

دست کشیدن از مرزهای قزاق دادی و استعماری نیستند، حکومت های ملی در چارچوب ایران را نمی پذیرند، به خود مختاری فرهنگی خلقهای ایران هم راضی نیستند و بر میگردند به "انجمنهای ایالتی و ولایتی" . ملاحظه در قانون اساسی زمان مشروطیت!! لایحه خلقهای ایران باید خیلی هم سیاستگذار باشند که آقای رزمی حتی تا حد انجمنهای معروف برای آنها قائل شده اند! در اینجا باید گفت: اولاً برنامه های نا کامل خود مختاری چه حزب دمکرات کردستان ایران و چه حزب دمکرات کردستان (رهبری انقلابی) چیزی فراتر از یک برنامه برای خود مختاری صرفاً فرهنگی و اداری است (و این جای بسی خوشحالی است)، دوماً تا جایی که به خلق کرد در کردستان ایران (و بویژه در عراق ، ترکیه و سوریه) بر میگردد، آنها برای یک خود مختاری فرهنگی و اداری نیست که سالیان سال جنگیده اند، مشتقاً کشیده اند و خون داده اند. این مردم بر علیه ستم ملی که بر آنها روا داشته شده تدهلم کرده اند و خواهان رفع آن شده اند. کسب حق تعیین سرنوشت خود همانا شعار استراتژیک ملت کرد در همه بخشهای کردستان بوده است. و این نکته ای است که سازمانهای سیاسی چپ ایران باید همیشه بویژه در آن هنگام که میخواهند برای مسئله ملی طرح و برنامه ارائه دهند - مد نظر داشته باشند.

آقای رزمی آگاهانه برنامه خود مختاری حزب دمکرات را تا حد یک "خود مختاری فرهنگی و اداری" تنزل میبخشد تا بتواند نتیجه دلخواه را از آن بگیرند و بگویند: آنچه چیزی که شما از خود مختاری میخواهید، همان است که در قانون اساسی زمان مشروطیت تحت عنوان "انجمن های ایالتی و ولایتی" تئید شده است.

نه، آقای رزمی! برای یافتن همچون قانونی لزومی ندارد به هفت - هشت دهه قبل برگردید. در همین قانون اساسی جمهوری اسلامی هم از همین انجمنها یافت میشوند.

خلاصه کلام: آقای رزمی خواست یک ملت و شیوه حل یک معضل بزرگ ملی را تا حد "انجمنهای ایالتی و ولایتی" تنزل میبخشد و این معنایی فیر از عظمت طلبی برای حفظ "عظمت" موجود نمیتواند داشته باشد. باتکیه بر همین افکار، عظمت طلبانه بوده است که امروز مشکل ملیتهای مثلاً شوروی و یوگسلاوی و فلسطین و باسک اسپانیا و ایرلند حل نمیکردند.

اینک به ویژگیهای دیگری در جامعه مان می پردازم که توجه بدانها در تعیین مشی سیاسی و شعار مرکزی ضروری است. یکی از این ویژگیها نقش و جایگاه نیروی عظیم تعی و حاشیه نشینان شهری در جامعه ما است. این نیرو که عمدتاً خاستگاهی روستایی دارد، به دلیل شرایط زیستی و فرهنگی اش از جامعه شهری و ایران، اهم از کارمند، کارگر صنعتی، بازاری و سرمایه دار، کسبه ثابت و ارائه دهندگان خدمات پیشرفته، متمایز است. این نیرو، همانگونه که در شکل گیری، قدرت یابی رژیم جمهوری اسلامی بصورت ولایت فقیه ای و پس از آن در جنگ با عراق نشان داد، نیرویی است که در عین حفظ عناصر شدیداً محافظه کارانه و عقب مانده ی فرهنگی، آمادگی بسیاری برای پذیرش طرحهای اجتماعی عدالت جویانه بدوی دارد. همین نیرو بود که جامعه شهر و ندر را - که در اکثریت عظیم خود مخالف استقرار استبداد جدیدی بود - پس از جنبش عظیم و یکپارچه ضد سلطنتی کنار زد و - چیکتا توری آخوندی را مستقر ساخت. ایت همیشه در صحنه رژیم بیشتر از این نیرو تشذیه شده و میشود.

کمیت این نیرو با توجه به مهاجرت گسترده روستائیان به شهرها در سالهای پس از انقلاب و عدم امکان جذب حداقل بخشی از آنها در روند تولید و توزیع مدرن به هلت رشد منفی اقتصادی در این سالها، نسبت به سال ۱۳۵۷ به مراتب بیشتر شده است. زیربضیی از آتانی که پیشتر جذب روند فوق شده بودند، باز به حاشیه نشینی رانده شده اند.

بالطبع این نیروی عظیم حاشیه نشین نیز از سر خوردگیهای انقلاب اسلامی معون نمانده است، ولی خصلتهای محافظه کارانه، عدالت جویانه و تخریبی آن کماکان پابرجاست. وجود این نیرو، علیه رژیم درجه تشکل پذیری بسیار ضعیف آن، هر نیروی سیاسی رادیکال و به درجه اولی هر چپ رادیکالی را و سوسه میکند. ولی چپ دمکرات باید دقیقاً به همین دلیل آگاهانه و بصورتی کنشی، به اشکالی از مبارزه بهای بیشتری بدهد که به تنوع نیروی شهریوند جامعه در شرایط کنونی تنها حاملین واقعی تجدد و آزادی میتواند باشند، بیانجامد. به نظر من، در صورتیکه اشکال قهر آمیز مبارزه تعیین کننده شوند، این نیروی حاشیه نشینان است که در مقطعی تعیین کننده خواهد شد. با تمامی پیامدهای مخربی که این امر به دنبال خواهد داشت.

یکی دیگر از ویژگیهای جامعه که با - مدنظر قرار گیرد ترکیب جوان جمعیت ماست که بنا به مقتضیات سنی و حساسیت ناشی از آن، روان اجتماعی خاصی با عناصر شدیدی از ارمان گرایی و اراده گرایی دارد و به همین دلیل نیز باید بطور مستقل و نهاز زاویه وابستگی های تشری و طبقاتی پدران و مادران مورد توجه واقع شود.

این نیرو در ایران پس از انقلاب، در تمامی طیفهای سیاسی، اهم از حزب الله، مجاهد، فدایی، پیکار و قهر بدنه ساز مانعاً تشکیل میداد و یکی از عوامل رادیکالیسم مخر همه این نیروها بود.

به نظر من در شرایط تلاطمهای شدید اجتماعی، باز همین نیروست که در تمامی جریانهای سیاسی رادیکال یا حتی نسبتاً رادیکال، نقش تعیین کننده ای خواهد یافت و این بار هشیاری سیاسی لازم است که آن مان گرایی و اراده گرایی آن در تعیین مشی سیاسی تعیین کننده نشود.

به این دو زمینه یعنی باید بمثابه ویژگی جالب توجه دیگری، مسئله تشدید و تقویت فرهنگ تمر و خشونت را اضافه نمود که خود محصول بلا فصل سیاستهای رژیم است.

رژیم جمهوری اسلامی با کشتار و سرکوب وحشیانه مخالفین، با تاکتیکهای نظامی ضد انسانی خود در طول جنگ با عراق، با سیاست های سبانه خود در مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و اصولاً با تشدید عنصر قهر در زندگی انسانها، چه در مبارزه با باصلاح طلبی حجابی و بدحجابی و چه در مبارزه با گرانفروشی و... جو روانی شدیداً خشونت باری در جامعه ایجاد کرده است که بویژه و در درجه اول حاملین و قربانیان اصلی این پدیده، یعنی تهیدستان شهری و نیروی جوان جامعه را تحت تاثیر قرار داده است و آنان را نسبت به حل مسائل آمیز مشکلات و از جمله مشکلات اجتماعی بیگانه تر کرده است.

چنین شرایطی ایجاب میکند که نیروی چپ دمکرات با آگاهی از خطرات تلاطمات قهر آمیز اجتماعی، در پی سیاستی باشد که خود زمینه ساز جامعه ای دیگر نگردد.

من فکر میکنم که چنین سیاستی، علیه رژیم ویژگیهای فوق، پیشاپیش محکوم به شکست نیست. زیرا رادر شرایط کنونی در ایران نیروی سیاسی که بتواند از زمینه های اجتماعی موجود دگرگونیهای رادیکال و خشونت بار برای تحقق چنین مقصودی استفاده کند، وجود ندارد.

چپ سنتی ضعیف تر از آن است که قادر به دخالت فعال در روندهای اجتماعی باشد. مجاهدین خلق، هر چند که نباید کم بجاداده شوند، فعلاً به دلایلی که بیان آنها به درازا میکشد، فاقد قدرت تحمیل راه

آیامشی

”کمپ دیوید“ پیش خواهد رفت؟

فعالیت‌های دیپلماتیک آمریکا در رابطه با خاور نزدیک پس از پیروزی در جنگ خلیج فارس، بار دیگر مسئله خاور نزدیک و اختلاف میان اعراب و اسرائیل را به یکی از محورهای تحولات سیاست جهانی تبدیل کرده است. جیمی کارتر رئیس جمهور سابق آمریکا اخیراً در مقاله‌ای اظهار امیدواری کرد پس از ده سال وقفه در سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده، این کشور بار دیگر ابتکار عمل را در دست بگیرد و راه حلی مانند راه حل کمپ دیوید برای سراسر خاور نزدیک بیابد. آمریکا نیاز دارد به عنوان سرکرده ”نظم نوین“، مسئله خاور نزدیک را به نفع خود رتق و فتق کند و از این طریق جای پای خود را در منطقه محکمتر سازد.

سؤال‌های زیادی درباره آینده خاور نزدیک مطرح شده اند که از جمله باید از آینده خلق فلسطین، سرنوشته سرزمینهای اشغالی، روابط آتی اعراب و اسرائیل نام برد. چهره خاور نزدیک که مسائل آن با وضعیت ایران پیوند تنگاتنگ دارد، در دهه آینده چگونه خواهد بود؟

خاور نزدیک چر ابحرانی شد؟

اروپای ضد یهود، از اوایل قرن بیستم به فکر افتاد که مسئله داخلی اش با یهودیان را به فلسطین صادر کند. برای چنین انتقال کانون بحران، جنبش صهیونیستی از اوایل دهه نوزدهم زمینه‌ها را فراهم کرده بود. وقتی امپراطوری عثمانی در جنگ جهانی اول از هم پاشید، خاور نزدیک به مناطق نفوذ انگلیس و فرانسه تقسیم شد. بریتانیا از ۱۹۲۲ اداره امور فلسطین را در دست گرفت و از هنگام انتشار اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷، لندن به حمایت فزاینده از مهاجرت یهودیان به فلسطین پرداخت. سرخایه مالی یهودی به خرید زمینهای اعراب در منطقه حاصلخیز شرق مدیترانه پرداخت. این روند تا آغاز جنگ جهانی دوم ادامه داشت. نازیسم، انفجار سامی ستیزی مغرب زمین بود. امروز تاریخ نویسی غرب چنین وانمود میکند که دشمنی با یهودیان مختص آلمان ورژیم هیتلری بوده است. اما هر جا که ارتش آلمان قدم

وزیر خارجه اسرائیل:

آمریکان نسبت به صلح طلبی اسرائیلی متقاعد شده است

بقیه از صفحه آخر

متبوهش سازمان آزادیبخش فلسطین هلیز فرم جانبداری اش از عراق کماکان یک مقام وزارت خارجه آمریکا گفت در موضع سوریه در قبال اسرائیل ”تفصیلات اساسی“ پدید آمده است و افزود به نظرمی رسد حافظ اسد رئیس جمهور سوریه آماده مذاکره با اسرائیل است. نیروی شبه نظامی ”ارتش جنوب لبنان“ به فرماندهی آنتوان لحد که از سوی اسرائیل حمایت می شود و در مناطق اشغال شده توسط اسرائیل در جنوب لبنان مستقر است، به گزارش ارتش

گذشت، متحدانی علیه یهودیان یافت: در فرانسه، در لهستان و سایر کشورهای اروپای شرقی، در اوکراین و خلاصه در سراسر اروپا. هیتلر از ۱۹۴۳ به بعد ”راه حل نهایی“ را در مورد یهودیان به مورد اجرا گذاشت: روانه کردن میلیون‌ها یهودی به اطاعتی گاز! بقایای ملت یهود پس از جنگ جهانی دوم عمدتاً به اسرائیل و آمریکا مهاجرت کردند.

جامعه بین المللی که پس از ”هولوکاست“ (نسل کشی هیتلر علیه ملت یهود) به حق خود را مدیون ملت یهود میدید، به واقعیتی که استعمار بریتانیا در فلسطین ایجاد کرده بود، گردن نهاده و در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ تقسیم فلسطین به یک دولت یهودی، یک دولت عرب و یک منطقه بین المللی را تصویب کرد. این راه حل هیچگاه تحقق نیافت. در ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ دولت اسرائیل اعلام موجودیت کرد و تنها یک روز بعد، نخستین جنگ خاورمیانه در گرفت. همسایگان حزب اسرائیل در این جنگ شکست خوردند و اسرائیل قلمرو خود را گسترش داد. در این جنگ ۷۵۰ هزار فلسطینی آواره شدند. اردن، کرانه غربی رود اردن را اشغال کرد و مصر اداره نوار فزه را در دست گرفت.

جنگ دوم خاورمیانه در سال ۱۹۵۶ به وقوع پیوست. این جنگ، جنگ مشترک استعمار فرانسه و انگلیس به همراه اسرائیل علیه ناسیونالیزم عربی به رهبری جمال عبدالناصر بود. علاوه بر سرنوشته سرزمینهای عربی فلسطین، مسئله کانال سوئز نیز در این جنگ موضوع اختلاف بود. ناصر با ملی کردن کانال سوئز، منافع استعمار را به خطر افکنده بود و باید ”گوشمالی“ داده میشد. مداخله آمریکا و شوروی به این جنگ پایان داد. مصر و سوریه در فاصله جنگ دوم و سوم خاورمیانه به مسلح کردن خود و تدارک رویارویی نظامی بعدی پرداختند. اما پیش از آنکه اعراب بتوانند توان نظامی مقابله با اسرائیل را بیابند، ارتش اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ طی یک جنگ شش روزه، شبه جزیره سینا، کرانه غربی رود اردن، بیت المقدس شرقی و بلندیهای جولان را به اشغال خود درآورد. به دنبال این

جنگ، شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۲۴۲ خود خواستار خروج نیروهای اسرائیلی از مناطق اشغالی شد. اما اسرائیل بدون اهتتا به این قطعنامه ساختن شهرک های یهودی نشین در مناطق اشغال شده را آغاز کرد.

آوارگان فلسطینی که شمار آنها تا اوایل دهه ۶۰ به حدود ۸۵۰ هزار نفر رسید، تا پیش از اعلام موجودیت جنبش های سیاسی مستقل فلسطینی در دهه ۶۰ عامل عمده ای در سیاست خاورمیانه به حساب نمی آمدند. در سال ۱۹۶۴، بزرگترین سازمان فلسطینی بانام الفتح عملیات چریکی خود را آغاز کرد. خشم و کینه یک ملت تحقیر شده و ستم کشیده، در عملیات تروریستی مانند ربودن هواپیماها و حمله به اهداف غیر نظامی بازتاب یافت. حدود یک دهه طول کشید تا عمده ترین جریانات تشکیل دهنده سازمان آزادیبخش فلسطین، اینگونه عملیات تروریستی را که بهانه لازم را به دست صهیونیستها برای مقاومت در برابر احقاق حقوق حقه ملت فلسطین میداد، کنار بگذارند.

جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در سپتامبر ۱۹۷۳ روی داده و در جریان آن اعراب توانستند بخشی از شبه جزیره سینا را باز پس بگیرند.

در سال ۱۹۷۸، انور سادات رئیس جمهور مصر که از سال ۱۹۷۲ به تدریج مشی نزدیکی به غرب را در پیش گرفته بود، در یک اقدام بی سابقه به اسرائیل سفر کرد. اندکی بعد در ۲۶ مارس ۱۹۷۹، پیمان کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل به یک صلح جداگانه بین دو کشور انجامید. در ۲۵ آوریل ۱۹۸۲، اسرائیل آخرین بخش شبه جزیره سینا را به مصر پس داد. در پیمان کمپ ”خودمختاری“ به فلسطینی های ساکن مناطق اشغالی را داده است. این ”خودمختاری“ از حد اداره امور آموزش، دادگستری، بازرگانی و غیره فراتر نرود.

کانون بحران خاورمیانه کجاست؟

وجه مشخصه بحران خاورمیانه این است که همه راه

حل هایی که ”معقول“ و ”واقع بینانه“ اند، کانون اصلی بحران را که محروم شدن ملت فلسطین از حق تشکیل دولت مستقل است، ”فراموش“ میکنند. با ملت فلسطین چه باید کرد؟

اسرائیل میگوید اردن یک دولت فلسطینی است. ۶۰ درصد جمعیت اردن فلسطینی اند. احتیاجی به تشکیل یک دولت جدید فلسطینی نیست. دولت اسرائیل ادامه اشغال کرانه غربی رود اردن و نوار فزه را اینگونه خاورمیانه به حساب نمی آمدند. در سال ۱۹۶۴، بزرگترین سازمان فلسطینی بانام الفتح عملیات چریکی خود را آغاز کرد. خشم و کینه یک ملت تحقیر شده و ستم کشیده، در عملیات تروریستی مانند ربودن هواپیماها و حمله به اهداف غیر نظامی بازتاب یافت. حدود یک دهه طول کشید تا عمده ترین جریانات تشکیل دهنده سازمان آزادیبخش فلسطین، اینگونه عملیات تروریستی را که بهانه لازم را به دست صهیونیستها برای مقاومت در برابر احقاق حقوق حقه ملت فلسطین میداد، کنار بگذارند.

سازمان آزادیبخش فلسطین حاضر است از خواست ”آزادی تمام فلسطین“ و نابودی اسرائیل عقب نشسته موجودیت اسرائیل را در کنار یک دولت مستقل فلسطینی در مناطق اشغال شده در سال ۱۹۶۷ بپذیرد. اما به نظر میرسد راه حلی که آمریکادر حال حاضر برای مسئله خاورمیانه در نظر گرفته است، چیزی در حد صوملی کردن ”کمپ دیوید“ و گسترش آن به سوریه، اردن و لبنان است. آمریکا میخواهد با اتکا بر موقعیت مستحکم شده اش در

جنگ خلیج فارس، همسایگان عرب اسرائیل را به پذیرش موجودیت اسرائیل و ”عادی شدن“ روابط با دولت یهود وادار کند. آنچه اسرائیل در این معامله حاضر به عرضه است، حداکثر خروج از جنوب لبنان و بلندیهای جولان و اعطای خودمختاری کمپ دیویدی به ساکنان عرب مناطق اشغالی است. این مناطق کماکان در اشغال ارتش اسرائیل باقی خواهند ماند.

آینده ملت فلسطین

آمریکا به ”حل تدریجی“ مسئله فلسطینی ها از طریق مضمحل شدن این ملت در ملل منطقه امید بسته است. شرایط پس از جنگ خلیج فارس، اوضاع منطقه خاورمیانه را برای فلسطینی ها بسی نامساعدتر از گذشته کرده است. خطای رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین در جانبداری از رژیم صدام حسین، دستاویز کنار گذاشتن ساف از روند مذاکرات خاورمیانه را فراهم کرده است. در حالی که انتفاضه چند ساله مردم مناطق اشغالی، شرایط سیاسی مساعدی را برای تحمیل خروج از مناطق اشغالی و قطعنامه های سازمان ملل به اسرائیل فراهم کرده بود، حذف عملی شوروی از صحنه سیاست خاورمیانه و نتیجه جنگ کویت، تاثیر انتفاضه را خنثی کرده است. ملت فلسطین، اکنون تنها تر از گذشته است. در لبنان میخواهند همه نیروهای نظامی دولتی را خلع سلاح کنند. رژیم حافظ اسد در سوریه هلیز فرم ادامه رادیکالیسم لفظی، در مذاکرات اخیر به آمریکا امتیازهایی داده است. اردن ملک حسین، هیچگاه مانعی بر سر راه تحقق نسخه های آمریکایی در منطقه نبوده است. و بالاخره

مصر، پیشگام راه ”کمپ دیوید“ از هم اکنون نغمه حذف ساف را سر داده است. شیوخ عربستان سعودی به خود جرات داده اند که از پذیرش موجودیت اسرائیل بدون عقب نشینی متقابل صهیونیست‌ها سخن برانند. به نظر میرسد تنهاری که در برابر ملت فلسطین و سازمانهای سیاسی آن باقی مانده است، تقویت انسجام و وحدت ساف و اتکا به نیروی خود برای تشکیل یک سرزمین فلسطینی است. چارچوبه و چگونگی تشکیل کشور فلسطینی میتواند مورد مذاکره قرار گیرد، اما اصل وجود یک چنین سرزمین مستقلی برای ملت فلسطین، قابل مذاکره و چشم پوشی نیست. یک ملت را تنها زمانی میتوان ”مضمحل“ کرد که اراده تاریخی خود برای ادامه موجودیتش را از دست بدهد. فلسطینی ها امروز بیش از پیش میبینند رهبران عربی که تا دیروز گوی سبقت را در ”دفاع از فلسطینی ها“ از هم می ربودند، مقاومت چندانی در برابر ”راه حل“ هایی که عملاً، مضمحل کردن ملت فلسطین را در بر دارد، از خود نشان نمیدهند. نه صدام حسین، نه حافظ اسد، نه ملک حسین و نه سایرین، کوچکترین گامی در جهت جانبداری از آنچه خود سالها تبلیغ کرده اند که سهل است، در برابر تلاشهای گسترده جهت به فراموشی سپردن قطعنامه های سازمان ملل برنمیدارند. ملت فلسطین، روزهای سختی در پیش دارد. شرایط پیرامونی، نامساعدتر از دیروز است. اما این ملت، روزهای سخت تر از این را پشت سر گذاشته است. ما در کنار ملت فلسطین جای داریم و باید به سهم خود در دفاع از حقوق پایمال شده این خلق بکوشیم.

”نظم نوین، یا نظم کهن؟“

های جهان سوم و دمکراتیزه کردن روابط اقتصادی جهانی هیچگونه صحبتی در میان نیست.

در جنگ خلیج فارس، کشورهای ذریبطنه کدام بنا به موضعی که اتخاذ کرده اند مورد تشویق و یا مجازات قرار گرفته اند. بعنوان نمونه مصر با بخشودگی هفت میلیارد دلار از بدهیهای این کشور و اعتبارات نوینی که از صندوق بین المللی پول گرفت، پاداش خود را دریافت کرد. کویت از سوریه با اعطای یک وام سه میلیارد دلاری تشکر نمود. در هوش اردن و یمن مجازات شدند. این دو کشور علاوه بر خساراتی که دیدند باید حذف کمکهای مالی را که تا بحال از عربستان سعودی و کویت دریافت میکردند، هضم کنند. به این ترتیب ”دوران نوین جهانی“، با قواعد بازی مبتنی بر قدرت و یا ضعف اقتصادی آغاز شد. در این بازی سازمان ملل متحد به ابزار قدرتمندترین کشورهای صنعتی جهان نزول کرد و ایالات متحده آمریکا هژمونی بین المللی خود را گسترش داد.

بنابراین جنگ خلیج فارس در وهله اول نقی دمکراتیزاسیون روابط بین المللی و پیروزی نوینی برای نظم جهانی ریگانها و تاجرهابه صورت جهانی یک قطبی و مبتنی بر حاکمیت بلامنابع محسوب میشود. این جنگ نه علیه نقض حقوق بشر و سایر جنایات صدام حسین، بلکه علیه شوروی در جهان سوم انجام شده که بیش از حد قدرت گرفته بود. جهان تاجرها و ریگانها، جهان مبتنی بر سود و پیشبرد سازش ناپذیر قدرت اقتصادی است. این جهان بدون شک با همه وسایل در برابر دمکراتیزه شدن روابط اقتصادی بین المللی مقاومت خواهد کرد.

امیدی که در دل بسیاری از مردم جهان سوم به روابط عادلانه و صلح جهانی پدید آمده بود، امیدی که بخشا از ایده آلیزه کردن ”دمکراسیهای“ اروپایی غربی برمیخاست، اینک در زیر آوار ویرانه های بشفاد مدفون شده است.

بقیه از صفحه ۷

فدرال پرداخت شده اند. اما این مخارج، که حداکثر ۷۷ میلیارد دلار پیش بینی میشدند، بزرگترین معضل به شمار نمی آید. مخارج بازسازی در عراق ۲۵۰ میلیارد دلار و در کویت ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد شده اند. حکام کویت از هم اکنون اعلام کرده اند که بازسازی کشور خود را از چه راهی تامین خواهند کرد: از راه گرفتن امتیاز در بازارهای پولی بین المللی! عراق نیز لابد خواهد کوشید از همین طریق امکانات مالی ضرور را تهیه کند. جالب اینجاست که کویت از فروش سرمایه های خود در کشورهای صنعتی سرمایه داری که بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار است، صرف نظر کرد. این امر یکبار دیگر سرسپردگی حاکمیت این کشور به غرب را عیان میکند و ثابت میکند که چنین سرمایه هایی هرگز از کشورهای صنعتی مرفه خارج نخواهند شد. به این ترتیب تعدادی از کشورهای خلیج فارس که تاکنون جزو مهمترین بستانکاران به حساب می آمدند، در سالهای آتی با کشورهای مقروض جهان سوم بر سر اعتباراتی که هر دم قلیل تر میشوند، به رقابت خواهند پرداخت. کاملاً واضح است که این رقابت به سود کدام قدرتهاست. کشورهای مقروض جهان سوم، که به مانند گذشته مجبورند بدهی خود را با گرفتن وامهای جدیدی تامین کنند، دوران سختی پیش روی دارند. زیرا طبعاً افزایش تقاضای اعتبارمیزان بهره را نیز بالا خواهد برد.

پایان یک توهم

اکنون دیگر کسی درباره دوران صلح جاودانی که پس از پایان نزاع شرق و غرب فرارسیده است، صحبت نمیکند. برعکس در ایالات متحده آمریکا علناً جنگ خلیج فارس بعنوان نوبی تمرین برای جنگهای آتی علیه جهان سوم ارزیابی میشود. به جای کاهش تسلیحاتی، چرخ بوش یک دوران نوین افزایش تولید سلاح را اعلام نمود. در مقابل برای حل مسئله بدهی

وزیر خارجه اسرائیل:

آمریکان نسبت به صلح طلبی اسرائیل متقاعد شده است

جنایتی

که هرگز

فراموش

نخواهد شد



۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۴، جلادان رژیم شاه بیژن جزنی و عترت دیگر از بنیانگذاران سازمان ما رفقا حسن ضیاظرفی، عباس سورگی، سعیدکلانتری، عزیز سمردی، احمد افشار و محمدچوپان زاده را همراه با ۲ تن از مجاهدین خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل و حشیانه و در جریان یک توطئه از قتل طراحي شده به شهادت رساندند. ۱۶ سال از این واقعه تلخ می‌گذرد، اما این جنایت بزرگ فراموش نشده و نخواهد شد همواره بعنوان برگی در کارنامه سیاه رژیم شاهنشاهی باقی خواهد ماند. کشتار بیژن جزنی و همراهانش در کنار صدها هزاران جنایت دیگر رژیم سلطنتی شاه، نشانگر ماهیت ضد آزادی و دشمنی کینه توزانه آن با حقوق بشر در طول بیش از ۵۰ سال حاکمیت دیکتاتوری است.

شهادت بیژن جزنی را بدون تردید می‌توان یکی از بزرگترین ضایعات جنبش فدایی در طول حیات ۲۰ ساله خود دانست. جزنی در بنیانگذاری این جنبش مرآت کاشید و یکی از موثرترین عناصر تشکیل دهنده آن بود، اما آنچه نام جزنی را بر جسته ساخت و به او در جنبش فدائیان جایگاهی ویژه و ارزشمند بخشید، نه تنها سهم وی در بنیانگذاری این جنبش، بلکه نقش او در تکامل و تصحیح اشتباهات بود. بیژن جزنی رهبری بود که وسعت نظر و آینده نگری فراتر از سایر همزمان خود داشت. او آغازگر و پیشاهنگ نخستین موج نوسازی در جنبش ما بود و توانست سازمان را چند گام به جلو ببرد. رفیق جزنی در تجمیع جنبش ما به بسیاری از ارزشهایی که ما امروزه خود را به آنها معتقد می‌دانیم نقش بزرگی ایفا کرد.

برای ما خاطره بیژن جزنی و همزمانش در نفرت از هاملین کشتار آنها و همه وابستگان، در تعهد به ارزشهای انسانی و والایی که در راهش به شهادت رسیدند و در پیگیری راه آنان برای نوسازی مداوم سازمان و آشتی ناپذیری با هر آنچه که مانع مبارزه ما به پیش است، تجلی می‌یابد. پایداری و پیگیری بیژن جزنی و همراهانش در مبارزه علیه دیکتاتوری و بی‌عدالتی هم چنان الهام بخش فدائیان باقی خواهد ماند.

زیرا امور خود را خود اداره کنند. به عقیده نخست وزیر اسرائیل، باید سیاست دفاعی و خارجی و نیز برخی دیگر موارد را که هنوز باید در باره آن به توافق رسید، از این امر مستثنی کرد. شامیر اظهار داشت فلسطینی‌ها می‌توانند پلیس خود را داشته باشند، اما سازمانهای انتظامی در کنترل اسرائیلی‌ها باقی خواهد ماند. به ادعای شامیر، شهرک‌های اسرائیلی در مناطق اشغالی کرانه غربی رود اردن و نوار غزه در امر صلح با اعراب نقش ندارند. نخست وزیر اسرائیل در رادیوی این کشور گفت سیاست اسرائیل در مورد شهرک سازی در مناطق اشغالی در مذاکرات با جیمز بیکر وزیر خارجه آمریکا تقریباً نقشی نداشته و توجه زیادی که در رسانه‌ها به این موضوع می‌شود، تناسبی با جایگاه شهرکها در مذاکرات ندارد. دولت آمریکا طی ماههای گذشته ایجاد شهرک‌های جدید یهودی نشین در مناطق اشغالی را به عنوان مانعی بر سر راه صلح در خاور نزدیک مورد انتقاد قرار داده بود.

این تفسیر می‌افزاید سوریه از خود انعطاف سیاسی نشان داده و کنفرانس صلح را پذیرفته است، اما هرگز در مورد حقوق اساسی اعراب امتیاز نخواهد داد.

سوریه وار دن روز ۲۳ فروردین بدنبال مذاکرات با بیکر تاکید کرد که تنها به شرط دادن امتیازهای ارضی از سوی اسرائیل حاضر به شرکت در کنفرانس صلح خواهد بود. بیکر در این روز طی مذاکراتی با وزرای خارجه سوریه و اردن خواهان موافقت این دو کشور با طرح اسرائیل برای تشکیل یک کنفرانس منطقه‌ای خاور نزدیک که مورد پشتیبانی ایالات متحده قرار دارد، شد. یاسر عرفات رهبر ساف طی سخنانی در مراکش با طرح مویر مخالفت کرد.

اسحاق شامیر نخست وزیر اسرائیل در مصاحبه‌ای با یک روزنامه اسرائیلی پیشنهاد کرد برای فلسطینی‌های ساکن مناطق اشغال شده توسط اسرائیل " دولت خودمختاری با پست‌های وزارت تشکیل شود. وی افزود وزرای چنین دولتی می‌توانند به موازات هم‌تایان اسرائیلی خود در هر صحنه‌ای آموزش، دارایی، بازرگانی، دادگستری و بهداشت فعالیت کنند.

سوریه بار دیگر تاکید کرد که شرط تشکیل کنفرانس صلح خاور نزدیک، اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل در باره اختلاف اعراب و اسرائیل است. رادیو دمشق تاکید کرد چنین کنفرانسی باید دستور کار دقیقی داشته باشد نقش مهم و موثری برای سازمان ملل پیش بینی کند. در تفسیر رادیو دمشق آمده است شهرک‌های یهودی نشین در مناطق اشغال شده توسط اسرائیل " باید تخریب گردد، مناطق مرئی به صاحبان آن بازگردانده و همه حقوق فلسطینی‌ها احیا شود."

شامیر گفت جایگاه حقوقی چنین دولتی "تندکی فراتر از حد پیش بینی شده در قرارداد کمپ دیوید" است اما شامل استقلال کامل نیست. وی افزود باید به فلسطینی‌ها امکان داد تا خود

آبامشی "کمپ دیوید" پیش خواهد رفت؟

در صفحه ۹

خود به لندن به منظور شرکت در مراسم افتتاح "بانک بازاری و توسعه" اظهار داشت که قرار نیست با استفاده از ارتش به امتیازات خاتمه داده شود. وی گفت: "نظامیان نمیتوانند مردم را وادار به کار کنند. این، غیر ممکن است." پاولوف افزود گمان نمیکند ارتش علیه مردم وارد عمل شود. نخست وزیر شوروی شایعات مبنی بر احتمال کودتای نظامی علیه گارباچف را بی اساس خواند. به گزارش خبرگزاری "تاس" ، کارکنان معدن تنگستن و مولیبدن "خولتوس" در سبیری روز ۲۶ فروردین رأی به انجام پنجمین امتصاب خود دادند. خواسته‌های امتصابیون عبارتست از افزایش دستمزدها به دو الی دوونیم برابر، توزیع بهتر مواد غذایی و دخانیات و نیز کناره گیری دولت شوروی. به گزارش "تاس" در این معدن نارضایتی گسترده‌ای از نتایج مذاکرات میان نمایندگان معدنچیان اعتصابی و دولت وجود دارد.

باریس یلتسین روز ۲۶ فروردین در گفتگویی با نمایندگان نهادهای جامعه اروپا مسترد استراسبورگ، از "پیوستن روسیه به اروپا" جانبداری کرد. وی در ملاقاتی با "انریکه بارون کرسپو" خواهان برقراری مناسبات مستقیم میان پارلمان جمهوری روسیه و پارلمان اروپا شد. پارلمان اروپا بر این نظر است که از آنجا که روسیه دولت مستقلی نیست، تماسهای مستقیم میان دو پارلمان امکانپذیر

از رویدادهای شوروی

دعوت گارباچف از یلتسین

برای همکاری

به گفته گارباچف، مناسبات میان دولت مرکزی شوروی و روسیه - بزرگترین جمهوری این کشور - دارای اهمیت ویژه است. رئیس جمهور شوروی رهبر جمهوری روسیه و یویژه باریس یلتسین، رئیس پارلمان این جمهوری را دعوت به "همکاری سازنده" کرد. وی گفت امروز باید هر طور که شده "خویشتر داری نشان داد" و گذاشت کار به رویاری بکشد. گارباچف افزود: "بدون نوسازی روسیه فدراتیو حیات کامل اتحاد شوروی ممکن نیست و روسیه نیز اگر در مقابل اتحاد قرار گیرد، محکوم به شکست است. روندهای تخریب کننده اتحاد از هم اکنون آغاز شده‌اند."

والنتین پاولوف "نخست وزیر شوروی از یلتسین خواست کارگران معدن را به قطع امتصاب خود ترغیب کند. به گفته پاولوف، یلتسین میتواند از این طریق به حل مسائل از طریق پیش بینی شده در قانون اساسی به جای بازکردن راه فروپاشی اقتصاد، کمک کند. یکی از خواسته‌های معدنچیان اعتصابی، کناره گیری گارباچف است. نخست وزیر شوروی در سفر هفته گذشته

دارند. ژاپن سرمایه گذاری در شوروی را منوط به حل این اختلاف کرده است. یلتسین قبل از سفر خود به فرانسه در رادیو گفت گارباچف شرکت خود در میز گردی با همه نیروهای سیاسی را "به کشور مدیون است". یلتسین به عنوان شرکت کننده در چنین میز گردی علاوه بر خود از نمایندگان سایر جمهوریها، نمایندگان گروههای مختلف سیاسی، از جمله گروه‌های کمونیست، و نیز کمیته‌های معدنچیان که از شش هفته پیش دست به اعتصاب زده‌اند نام برد. او گارباچف را متهم به ایقاع نقش در گسترش اعتصابات کرد. تلویزیون دولتی شوروی شروع به خواندن نامه‌هایی از بینندگان خود کرده است که در آنها از یلتسین خواسته میشود طی فراخوانی خواستار پایان اعتصاب معدنچیان گردد.

KAR Vol.3 No 3 Wed. 24 April 1991	ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
Address: آدرس: RUZBEH POSTFACH 1810 5100 AACHEN GERMANY	حساب بانکی: M.ABD NR-35263011 کدبانک: 37050198 Stadtparkasse Köln GERMANY

بقیه در صفحه ۵